

آیین دادرسی کیفری

استاد بهداد کامفر

سال تحصیلی ۱۳۹۰





مقدمه

جزوه ای که پیش رو دارید حاصل تقریرات استاد عزیزم جناب استاد کامفر است که از محضر ایشان در شهر اصفهان بهره برده ام. علی رقم تاکیدات فراوان استاد وقتی نیاز مبرم جامعه ی حقوقی و دانشجویان را به یک منبع کامل و ارزشمند چون بیانات استاد کامفر دیدم تصمیم به انتشار بخشی از جزوه ی استاد گرفتم.

اگر بدانم که ایشان رضایت قلبی دارند و این جانب را حلال می کنند قسمت دوم جزوه ی ایشان را نیز در اختیار شما عزیزان قرار می دهم. باشد که استاد بزرگم را حلال کنند.

ع.ق



(۷)

آنچه برای قانون آیین دادرسی کیفری ویدگیری این درس باید مطالعه کنید.

کتاب دکتر خلیلی کتاب بیدار خوبی است و حجم آن بسیار کم است اما این کتاب

شماره با کلیه درس آیین دادرسی کیفری آشنا می کند و کتاب های دکتر اخوندی

هم سینها در می شود (البته مقدمه و پایانه لازم نیست) کتاب دکتر آشوری نیز کتاب

تطبیقی و برای آزمون های حقوقی خیلی توصیه می شود. برای مطالعه، علاوه بر

جزوه، کتاب دکتر خلیلی و قانون بار آردک نشر چشمه دانش را توصیه می کنم

که این کتاب هم شرح قانون و هم حاوی سوالات تستی و پاسخ تشریحی و از جزوه

اصنافی و پاسخ های غیر ملگتن و قوانین خاص ما را آسوده می کند.

قانون هایی که لازم است حتما بخوانیم قانون آ. د. ک. ۱۳۷۸، قانون اصلاح قانون کیس

دادگاه های محلی و انقلاب ۱۳۸۱ (اصحی د. س. ۱)، قانون دادرسی و دادگاه های ویژه

روحانیت اصلاحی ۱۳۸۴ و قانون دادرسی نیر و های مسلح است.



(۱۵)

«تعریف آیین دادرسی کیفری»

آ. د. ک. مجموعه قواعد و مقرراتی است که چگونگی رسیدگی به امر کیفری را تبیین می کند بنابراین

بر خلاف قانون جزا که دهن تعریف جرم و مجازات و تعیین حدود مسئولیت جزائی است

آ. د. ک. با فرآیند رسیدگی کیفری از کشف جرم تا اجرای مجازات ارتباط دارد و از اینرو است

که قانونگذار در ماده یک ق. آ. د. ک. می نویسد مجموعه قوانین دادرسی است که به تشبیه

تحتوی تعقیب، رسیدگی (اگانها)، صدور حکم، اعتراض به احکام، اجرای احکام و حدود وظایف قضات

مقام قضائی می پردازد. البته تعریف فوق چند ایراد هم دارد از جمله آنکه به حدود وظایف

اختیارات ضابطین ادستری و حدود صلاحیت محکم دادرسی در آن اشاره نشده است.

آ. د. ک. قانونی شکلی و دارای ویژگی های زیر است: (۱) عطف به ما سبق می شود.

(۲) تفسیر موسع در آن راه دارد.

(۱) قوانین دادرسی کیفری (قوانین شکلی) برخلاف جزائی (قوانین ماهوی) اصولاً عطف به ما سبق

می شود مگر اینکه حقی از حقوق منتهیه فرد را زایل کند. بنابراین اگر فردی پرونده ای

در دادسرا مطرح باشد و قانون جدید به تصویب برسد، به آن پرونده هم پراس قانون

جدید رسیدگی می شود، حال اگر مثلاً قانون لاحق (جدید) حق تجدیدنظر خواهی فرد متهم نسبت

به جرمی خاص را زایل کند در آن مورد عطف به ما سبق نمی شود زیرا تجدیدنظر خواهی از حقوق مسلم و

منتهیه متهم بوده که در زمان قانون سابق وجود داشته و قانون جدید آنرا از بین برده است،

چون قانون لاحق یکی از حقوق منتهیه فرد را زایل کرده، در آن مورد عطف به ما سبق



(۴)

۱۲ قوانین دادرسی کیفری (نظمی) برخلاف قانون جزا (محموی) که تفسیر در آن مضیق است، قابلیت

تفسیر موسع دارد و از آنجا که در آ. د. ک. امکان تفسیر موسع وجود دارد قاضی کیفری می تواند در

موارد سکوت قانون آیین دادرسی کیفری به سایر قوانین مثلاً آیین دادرسی مدنی مراجعه کند و با قیاس

به آنها در آن مورد تعین تطیف کند. مثلاً اگر قاضی کیفری مجبور باشد و قانون را اختلاف شرع برانز

قانون آ. د. ک. مشخص نکرده تطیف جهت، در این موارد به مراجع آ. ا. د. م. مگریم قاضی به صدور

قرار استناع از رسیدگی، پرونده را برای رسیدگی به شعبه دیگری فرستد. مثلاً در جایی که یک پرونده

به موضوع واحد در چند شعبه کیفری مختلف مطرح شده است (مثلاً در یک جرم مستمر مثل فرار از خدمت

وظیفه حرکت از حوزه های که جرم در آن استمرار داشته، صالح به رسیدگی اند، حالا چند دادگاه نظامی

همزمان شروع به رسیدگی به این جرم کرده اند) در این جا قانون آ. د. ک. ساکت است و ما به مراجع

به آ. ا. د. م. مگریم قاضی کیفری به صدور قرار استناع از رسیدگی پرونده را به مرجع اول یعنی مرجعی

که سبق رسیدگی داشته و زودتر شروع به رسیدگی کرده می فرستد.

« منابع آیین دادرسی کیفری »

آ. د. ک. هم مثل سایر رشته های حقوق دارای دو دسته منابع اصلی و فرعی (تکلیلی) است.



(۵)

الف) منابع اصلی :

- ۱- قانون اساسی
- ۲- قانون عاری
- ۳- فتاوی و احکامات فقهی
- ۴- رویه قضایی خاص (رای و حاکم رویه)

۱) قانون اساسی :

اصول بنیادین در هر جامعه در قانون اساسی آن کشور پیش بینی شده است. این تفصیل این اصول در قوانین عاری به طور مشروح می آید مثلاً اصل ۲۵ ق.ا.م.گ. بر اساس آن مجمع ممنوع است مگر به حکم قانون. این استثناء در م ۱۰۴ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ آمده که می گوید در موارد مبرر باید اینست کشور و حفظ حقوق اشخاص به تشخیص مقام قضائی کنترل تفنن افراد جایز است. اما همچنان طور که نفیتم اصول کلی و اساسی در قانون اساسی پیش بینی شده است مثلاً اصل ۲۳ ق.ا.م.گ. می گوید تقییس عقاید ممنوع است و هیچ رانجی توان را به صرف داشتن عقیده ای که متفرقه و با اصولی قرار داده در اصول ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ اساسی ترین مبانی آ.د.ک. از قبیل اصل برائت، حق دادخواهی برای همه، حق استغاده از دایر، ممنوعیت بازداشت، ممنوعیت شکنجه و عتک حرمت افراد را مدخل خط می کنیم. قانون اساسی علاوه بر بیان اصول اساسی درباره ای موارد به بیان فرآیند دادرسی و تفصیل آن پرداخته است مثلاً اصل ۱۴۰ می گوید به احکامات رئیس جمهور، معاونان و وزرای او در برابر محاکمات در دادگاه های عمومی و با اطلاع مجلس شورای اسلامی رسیدگی می شود. (متطویر از دادگاه های عمومی در این باب دادگاه های عمومی استان تهران است.)

(ب)

۱۲ قانون عادی :

مستطوره از قانون عادی همان مصوبات مجلس یا قوه مقننه است که از حقوق ایران قلمی کردن این قانون در زمینه دادرسی کیفری، قانون آ.د.ک ۱۳۹۰ یا قانون اصول محاکمات جزائی است که با توجه به رای وحدت رویه هنوز در محاکم تطبیق این قانون لازم الاجرا است. در سیم موارد قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ حکم است که البته در نظر آن تسلط بر قوانین از جمله قانون احیای دادرسی مصوب ۱۳۸۱ ضروری است چون ق.آ.د.ک زمانی به تصویب رسید که دادرسی وجود نداشت و وظایف دادرسی را شخص به نام رئیس حوزه قضائی انجام می داد اما در سال ۱۳۸۱ دادرسی اعلام شد و دادرسی و بازپرس و داریار و ... مجداً برگشتند و از این تسلط به حدود قانون ضروری است.

۱۳ فتاوی فقهی :

مستطوره از فتاوی و اقحیات فقهی اصول مسلم فقهی است که فتوی امامیه بر آن اجماع دارند مشهور آنرا پذیرفته اند در بسیاری از موارد شیوه رسیدگی در تب فقهی درج شده است مثلاً در باب حدود در کتاب شرح لمعه، شهید ثانی حتی به نحوه اجرای حکم هم اشاره کرده و عامی «اینم به اجرای احکام مربوط به آ.د.ک می شود و لذا در مجت حدود در موارد سکوت می توان به تب فقهی نظر شهید مراجع کرد و مثلاً حد را براساس آن اجرا کرد.



(۷)

۱۴ رویه قضایی :

رویه قضایی به دو دسته عام و خاص تقسیم می شود، رویه قضایی عام همان عرف بین مفت است
 دارگاه ها است که در یک موضوع خاص از هم تقلید می کنند و هم حکم می دهند، این نوع رویه
 قضایی هیچ ارزش قانونی ندارد و ممکن است حتی غلط باشد مثلاً رویه بسیاری از قضات دارگاه ها
 این است که قرارهای صادره از دارگاه کیوی استان را قابل تجدیدنظر نمی دانند، در حالی که قرارهای
 دارگاه کیوی استان در دیوان عالی کشور قابل اعتراض است. اما منظور از رویه قضایی خاص همان
 آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور است که ارزش خود قانون را دارد و فقط هم به وجه
 قانون بی اثر نمی شود. آرای وحدت رویه هم ممکن است در مواردی که در دارگاه ها جرح و مرجع به دور
 بیاید صادر می شود و به این صورت است که در یک موضوع واحد هر کدام از دارگاه ها برای خواندن حکم
 دارگاه نه ای می دهند، مثلاً در بزه فحشاء لغتی یک دارگاه محل اقامت به خطا اصلاح به سبکی می دانند
 و یک دارگاه محل اقامت بزه دیده را، دایم موارد رئیس دیوان عالی به دارستان کل وحدت عمومی دیوان
 عالی را دولت می کنند وحدت عمومی اقدام به صدور آرای وحدت رویه می شود مثلاً در بزه فحشاء لغتی برای
 وحدت رویه ۷۲۱ ص ۱۳۹۰ می شود محلی که بزه دیده کوچه را شنیده است محل دارگاه صالح است.
 آرای وحدت رویه قابل تجدیدنظر نیستند و فقط به وجه قانون بی اثر می شوند. (مواد ۲۷۱، ۲۷۰ ق.آ.د.ک)
 البته ق.آ.د.ک ۱۲۵۰ قسمت آرای وحدت رویه به وجه آرای وحدت رویه به وجه قانون بی اثر می شود ولی
 در قانون ۱۳۷۸ آرای وحدت رویه به وجه آرای وحدت رویه شده است.

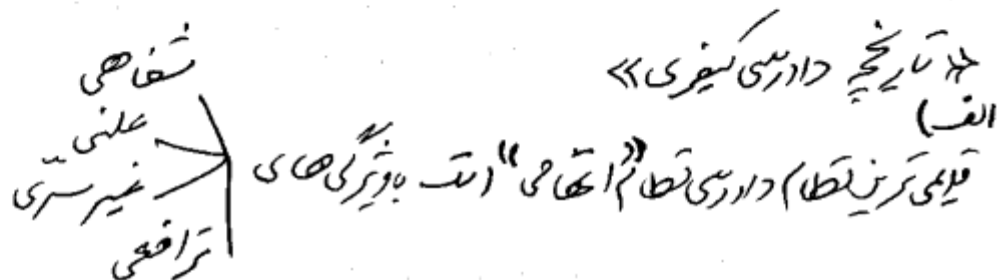
ب

ب- منابع فرعی:

۱- عرف

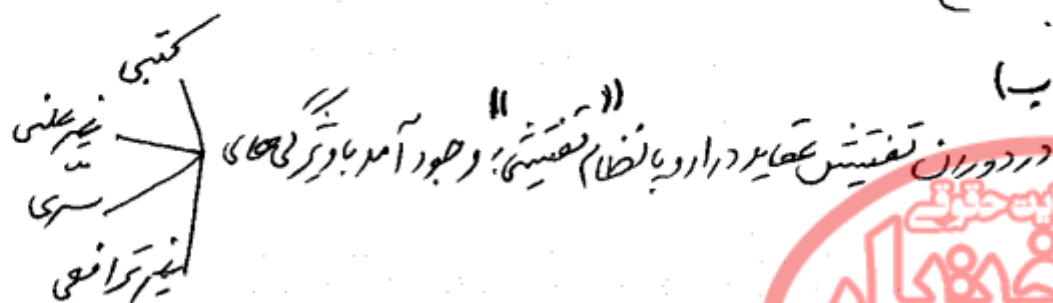
۲- رویه قضایی عام ← توضیح لازم ندارد.

۳- دکترین (آطره علای حقوق)



- ایراد نظام: در این نظام معامتعقید وجود نداشت و تا شکی شکایت نمی کرد و خواهان بر این نظام افتاد و لذا چیزی به نام دعوای عمومی وجود نداشت. قاضی هم نقش حکم را ایفا می کرد و خود به جمع آوری دلیل نمی پرداخت و فقط بر اساس آنچه طرفین دعوای ارائه می کردند حکم می داد که البته بسیاری از این آراء دعوای هم که آن زمان ارزش داشت امروزه فاقد ارزش است مثلاً دوگلی یکی از آراء دعوای بود.

- فریت نظام: مهم ترین فریت این نظام ترافعی بودن است که با اصل برائت نیز سازگار است چرا که آراء از قبل علیه متهم جمع آوری نشود و چون طور کم شکی خصوصی حق شکایت داشت متهم هم حق دفاع از خود را داشت و گناهکار بودن او از قبل مفروض نبود و به اصطلاح اصل تساری سلاح ها رعایت می شود.



- ایراد نظام: غیر رافعی بودن که به معنی نادیده گرفتن اصل برائت بود.
- مزیت نظام: وجود آمدن مقام تعقیب، بنابراین بیداری از دعاوی که قبلاً بدون تعقیب می ماندند
 مورد تعقیب قرار گرفتند و؛ طور مختصر می توان گفت نظام آیینی نظامی است در جهت تقویت نظم
 و نظام نقیشتی نظامی است در جهت تقویت جامعه، بنابراین لازم بود تا نظامی به وجود نیاید که نظام را حفظ
 کند و هر دو جنبه را حفظ کنند و این اتفاق با تصویب قانون تحقیقات جنایی فرانسه مصوب ۱۸۰۸
 معروف به کورنایلون به وقوع پیوست و نظام انگاری به وجود آمد.

(ج)

نظام تعادلی^۱ «مختلط» به نظام فرانسوی هم معروف است و متشکل از دو بخش است، یعنی
 تحقیقات مقدماتی آن برگرفته از نظام نقیشتی و رسیدگی دادگاه ها در آن برگرفته از نظام انگاری^۲
 نظام مختلط } تحقیقات مقدماتی: غیر رافعی، غیر علنی، کتبی، سری
 رسیدگی دادگاه ها: رافعی، علنی، شفاهی، غیر سری
 قانون ایران نیز در حال حاضر از نظام مختلط تبعیت می کند یعنی نظام دادرسی - دادگاه که تحقیقات مقدماتی
 آن در دادرسی و به شکل نقیشتی (غیر رافعی غیر علنی...) و رسیدگی دادگاه ها به شکل آیینی (رافعی،
 علنی و...) است.

لازم به توضیح است در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می شود؛ دادرسی در دادگاه
 تحقیقات مقدماتی را به شکل غیر رافعی، غیر علنی و سری (نقیشتی) و صدور رأی و رسیدگی نهایی
 نهایی را به شکل رافعی، علنی و غیر سری (انگاری) انجام می دهد. پرونده هایی که مستقیماً پرونده به دادگاه
 می رود و تحقیقات مقدماتی را هم خود دادگاه انجام می دهد عبارتند از:

۳- جرایم اطفال

۲- زنا و روابط

۱- جرایم ارتكابی در حوزه قضائی بخش

۴- جرایم تدریجی غیر از صدور قرار توان

۳- حبس کمتر از ۳ ماه

(۱۵)

همان طور که اثبات مشخصه نظام کیفری ایران از دو بخش دادرسی و دادگاه تشکیل شده است، ابتدا دادرسی تحت تعقیبات قهرمانی که از انجمن می دهد و بعد از صدور قرار نهایی (قرار مجریست) و گستر خواست، پرونده را به دادگاه می فرستد و دادگاه حکم صادر می کند و پس از تجدید نظر خواهی، قطعی حکم، حکم اجرا شده می شود که ماهیت از این بخش ها را به طور جداگانه بخش های دادرسی، دادگاه، صدور حکم، اعتراض، حکم و اجرای حکم برای خواست می کند.

« دادرسی »

قانونگذار ایران در جهت اسلامی کردن نظام دادرسی در سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون تشکیل دادگاه های محلی و انقلاب، دادرسی را از نظام حقوقی ماحول فکری و جالب آنکه هنوز در آن زمان در محاکم روحانیت و نظامی دادرسی وجود داشت ! با خبریاتی که با حذف دادرسی به یک نظام حقوقی وارد شد قانونگذار ایران در سال ۱۳۸۱ قانون فوق را اصلاح کرد و دادرسی را ایجاد کرد به سیستم حقوقی کشور بازگرداند و قوی جرمی واقع می شود پرونده برای انجمن تعقیبات قهرمانی به دادرسی می رود، زیرا به بیان دیگری می توانیم بگوییم مواردی که در زیر می آید:

« ویژگی های دادرسی »

۱- استقلال دادرسی

۲- سلسله مراتب در دادرسی

۳- وحدت دادرسی

۴- عدم مسئولیت دادرسی

البته عده ای از حقوق دانان به ویژگی های شش غیر قابل رد بودن قصه دادرسی اشاره کرده اند که این در حقوق ما صدق ندارد و با توجه به ۴۶ آیه ک قصه دادرسی و دادگاه قابل رد هستند.

۱۱ استقلال دادرسی:

دادرسی هم نسبت به طرفین دعوا از استقلال برخوردار است و هم نسبت به دادگاه، بنابراین استقلال قضایی نمی تواند به بازپرس بگویند این سهم خلی خط ناک است و به جای قرار و تبعه برای او قرار بازداشت صادر کن، حتی دادگاه هم حق ندارد در اینجا تحقیقات (حالت کند و مثلاً به بازپرس دستور بدهد که سهم را در بازداشت نگه دارد یا او را آزاد کند یا فلان اقدام تحقیقی را انجام بدهد یا نه) و دادرسی با توجه به استقلال که دارد هر اقدام قانونی را شخص بدهد می تواند انجام دهد. البته مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.ت.د.ع.۱۰ مصوب ۱۳۸۱ پس از ختم تحقیقات و ارسال پرونده به دادگاه، اگر دادگاه تحقیقات انجام گرفته از سوی دادرسی را ناقص تشخیص دهد می تواند خودش اقدام به رفع نقص کند یا پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادرسی اعاده کند که در این صورت دادرسی مکلف به تکمیل تحقیقات است.

۱۲ سلسله مراتب در دادرسی:

دادستان بالاترین مقام دادرسی و شروع کننده تعقیب است و سایر مقامات تعقیب از جمله دایر و معاون دادستان مکلف به تبعیت از نظری هستند و از اینرو قانونگذار ایران نیز تعالی تبعیت محض را پذیرفته است و می گوید کلیه قرارهای دایر اعم از اعدای و نهایی باید به تأیید دادستان برسد و اگر دادستان مخالف باشد نظر دادستان لازم الاتباع است. (بنبر "م" ۳ ق.ت.د.ع.۱۰) حال باید بسنجیم آیا بازپرس هم، مانند دایر و معاون دادستان مکلف به تبعیت محض است؟ اصول حقوقی چنین چیزی را نمی پذیرد زیرا بازپرس مقام تحقیق است و دادستان، مقام تعقیب و اصل بر استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب است و اصولاً بازپرس نباید تحت امر دادستان

باست، اما بنیم نظر قانونگذار ایران در این زمینه چیست؟

قانونگذار ایران را بطور بدین باز پرس و دادستان را در سه حالت مورد توجه قرار داده است:

الف) تبعیت محض باز پرس از دادستان

ب) اختلاف میان باز پرس و دادستان

ج) استقلال کامل باز پرس از دادستان

الف) تبعیت محض: این حالت در ۲ مورد زیر رقم شده است و در این موارد نظر دادستان لازم الاتباع است و باز پرس حق مخالفت ندارد:

۱) باز پرس اگر قرار بازداشت صادر کند باید آنرا ظرف ۲۴ ساعت به نظر دادستان برساند حال اگر دادستان با بازداشت مخالف باشد نظر او لازم الاتباع است.

۲) دادستان تحقیقات انجام گرفته از سوی باز پرس را ناقص تشخیص دهد و از او تقاضای تکمیل تحقیقات مقرر مآلی را بنماید در این موارد باز پرس حتی اگر خودش معتقد بر کامل بودن تحقیقاتش باشد باز مکلف به تبعیت است.

ب) اختلاف میان باز پرس و دادستان: در این موارد پرونده برای حل اختلاف به دادگاه محلی یا انقلاب

محل فرستاده می شود و نظر دادگاه در این زمینه قطعی است، این موارد ۵ تا هستند:

۱) اختلاف در قرارهای نهایی (منع تعقیب، موقوفی تعقیب، مجرمیت)

مثلاً اگر باز پرس متهم را بگناه و محل وی را مشمول دفاع مشروع تشخیص دهد و برای او قرار منع

تعقیب صادر کند اما دادستان با او موافق نباشد و معتقد باشد که باید برای فرد قرار مجرمیت صادر شود.

مثلاً باز پرس باز پرس محل را مشمول مورد زمان بماند و برای فرد قرار موقوفی تعقیب صادر کند اما دادستان

معتقد باشد که محل فرد مشمول روز زمان شده است و تعقیب باید ادامه پیدا کند.



(۱۳)

۱۲) اختلاف در صلاحیت (صلاحیت محلی و ذاتی) :

مثلاً بازپرس دادرسی محلی تهران را صالح بر رسیدگی بدانند و دادستان دادرسی محلی کرج را صالح بر رسیدگی بدانند (اختلاف در صلاحیت محلی) یا مثلاً بازپرس دادرسی قضایی را صالح بر رسیدگی بدانند و دادستان دادرسی عمومی را (اختلاف در صلاحیت ذاتی) در حکم این موارد محلی که مثلاً گفتیم پرونده برای حل اختلاف به دادگاه محلی یا آنجا محل فرستاده می شود.

۱۳) اختلاف در نوع درجیم : مثلاً بازپرس جرم را سرقت و دادستان آنرا کلاهبرداری بدانند.

۱۴) اختلاف در وقت قرار بازداشت :

در این موارد بازپرس با تقاضای دادستان مبنی بر آزادی بی چون و چرای متهم مخالفت توجه داشته باشد که وقت قرار بازداشت با تخفیف قرار بازداشت متفاوت است، در تخفیف قرار بازداشت به یک قرار تخفیف تبدیل می شود مثلاً بازپرس قرار بازداشت موقت را به قرار وثیقه تبدیل می کند اما در وقت قرار بازپرس به طور مطلق و بدون گرفتن تأمین کیفری متهم را آزاد نمی کند. در تخفیف قرار بازداشت بازپرس از استقلال کامل برخوردار است و دادستان حق اظهار نظر ندارد اما در وقت قرار بازداشت، دادستان حق اظهار نظر دارد و در صورت مخالفت وی، حل اختلاف با دادگاه محلی یا آنجا محل فرستاده می شود.

۱۵) تقاضای دادستان مبنی بر بازداشت متهم :

در این موارد دادستان از بازپرس تقاضای بازداشت متهم را می نماید اما بازپرس آنرا نمی پذیرد (اگر بازپرس خواست صادر کند و دادستان مخالف باشد باید تبعیت کند اما دادستان حق ندارد که بگوید قرار بازداشت را صادر کن بلکه فقط حق مخالفت دارد).

۱۶) استقلال بازپرس : به جز موارد فوق در سایر موارد بازپرس از آزادی عمل برخوردار است و

مخالفت دادستان تأثیری ندارد. بازپرس در مواردی مانند صدور قرار تأمین خواسته، قرار وثیقه، کفالت، شدید تأمین، تخفیف تأمین و ... از استقلال کامل برخوردار است.

(۱۴)

۳) وحدت دادرسی:

هر چند میان اصحاب دادرسی سلسله مراتب وجود دارد اما باید بدانیم که آنها در حکم یک پیکره هستند و در بسیاری از موارد به جای یکدیگر انجام وظیفه می‌کنند، از همین رو است که قانون می‌گوید در مواردی که دادستان حضور ندارد دفاع از کیفر خوانست بر عهده داریار یا معاون دادستان است یا می‌دانیم که بازپرس مقام تحقیق است و طبق قانون تحقیقات مقدماتی حکم جرایم بر عهده وی است اما مطابق بند «و» م ۳ ق. ت. د. ع. ۱۰ مصوب ۳۸۱ در جرایمی که در صلاحیت «ارگای کنونی نیست» دادستان و داریار هم می‌توانند به انجام تحقیقات مقدماتی بپردازند، همان طور که بی‌شک دادستان داریار در اینجا کار بازپرس را انجام می‌دهند که اینها همه نشان دهنده وحدت دادرسی است که اصحاب دادرسی می‌توانند در بسیاری از موارد به جای یکدیگر انجام وظیفه کنند.

۴) علوم مسئولیت دادرسی:

دادرسی در قبیل تضمینات قانونی خود فاقد مسئولیت است و مثلاً متهم پس از صدور قرار منع تعقیب نمی‌تواند بگوید، چرا که بی‌گناهی من محرز شده من خسارت مادی و معنوی رانم بازداشت خود را می‌خواهم. البته در حقوق برخی کشورها مثل آلمان به متهم در قبیل اتهام بازداشتش مبلغی به عنوان خسارت پرداخت می‌شود. در ایران نیز پایه ای از حقوقدانان با استناد به اصل ۱۷۱ قانون اساسی قضا دادرسی را در قبیل تضمینات خود مسئول می‌دانند و می‌گویند متهم می‌تواند خسارت اتهام بازداشت خود را با استناد به این اصل از آنها بگیرد اما عده ای دیگر از حقوقدانان با توجه به اصل عدم مسئولیت دادرسی، اصحاب دادرسی را در قبیل تضمینات مسئول نمی‌دانند و حکم اصل ۱۷۱ قانون اساسی را تنها مربوط به تضییع دلائل می‌دانند.

« الزامی بودن و موقعیت داشتن تعقیب » (۱۵)

همان طور که قبلاً هم گفتیم دادستان مکلف به تعقیب به جرایم است که از این لحاظ با عنوان قاعده « قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب » یا در مورد آگاهی اوقات شرایط اقتضای می کند که فرد را تحت تعقیب قرار ندهیم و فعلاً دست نده داریم تا اگر دیگر مرتب جرم نشود از تعقیب او به طور کامل صرف نظر کنیم، از این امر با عنوان « مقتضی بودن یا موقعیت داشتن تعقیب » یا می شود، یعنی صورتی این تعقیب قانوناً الزامی است اما در این جا به دلایلی موقعیت ایجاب می کند که تعقیب را انجام ندهیم.

بنده (۱) م ۴ ق. آ. د. ک به قاعده قانونی بودن تعقیب اشاره دارد و بیان می کند در جرایم غیر قابل گذشت مثل کلاهبرداری، دادستان مکلف به تعقیب امر جزائی است اعم از اینکه شاکی خصوصی شکایت کرده باشد یا شکایت نکرده باشد.

م ۲۲ ق. اصلاح یاره ای از قوانین دسترسی مصوب ۱۳۵۶ نیز به قرار تعلیق تعقیب به عنوان یکی از بنای مقتضی بودن تعقیب اشاره دارد. این قانون به موجب رأی دحوت روی هنوز قابلیت اجرایی دارد و دادستان هنوز می تواند با رعایت شرایط اطلاق اقدام به صدور این قرار نماید.

— شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب :

۱) جرم از جرایم جنحی ای باشد که از باب دوم قانون مجازات عمومی نیست. (با توجه به قوانین فعلی می بینیم منظور از جرم جنحی ای (جرایم غیر جنحی ای) جرایمی هستند که در صلاحیت دستگاه های استان نیست و منظور از باب دوم قانون مجازات عمومی، جرایم علیه امنیت کشور است. بنابراین در جرایم علیه امنیت کشور و جرایم در صلاحیت دستگاه های کشوری استان مثلاً اعلام و جلسه ابر صدور قرار تعلیق تعقیب جایز نیست.

۲) متهم سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد. (محکومیت به مجازات های مثل حبس و اعدام محسوب می شود، حبس بیش از یک سال در جرایم عمومی و سایر مواردی که در قانون تعریف محکومیت های مؤثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۶ به آنها اشاره شده، محکومیت های مؤثر هستند که فرد در هر سال محکومیت

(۱۹)

به آنها تا مدتی نمی‌توانند از پاره‌ای از حقوق سلب شوند.

۱۳) شاکی خصوصی وجود نداشته باشد یا شکایت خود را منسوخ نموده باشد.

۱۴) اقرار متهم معرّن به واقع باشد.

در صورت وجود شرایط فوق تمام قضای اعدام به صورت قرار تعلیق تعقیب می‌نماید تا اگر فرد دیگری مرتکب

جرم نشد پرونده او را باطل می‌کنند اگر مجدد مرتکب جرم شد تعلیق را لغو و تعقیب را به جریان می‌اندازد.

«موانع تعقیب کیفری»

هر چند در دستان مکلف به انجام تعقیب کیفری است اما گاهی پاره‌ای موانع باعث می‌شود که فعلاً تعقیب

متوقف شود تا وقتی آن موانع برداشته شود، تعقیب مجدداً به جریان بیفتد مثلاً اگر یک قاضی مرتکب

جرم شود در دستان نمی‌تواند پرونده شروع به تعقیب کند بلکه یک مانع بر سر راه تعقیب وجود دارد و آن هم

کسب اجازت از دادگاه عالی انتظامی قضات است یعنی تا زمانی که دادگاه عالی انتظامی قضات

قاضی را از شغلش را معلق نهند در دستان حق تعقیب وی را ندارد و تا زمان تعلیق یک مانع بر سر راه

الف) اناطه

ب) مصونیت
ج) جنون حین کفایت

تعقیب است. موانع تعقیب کیفری عبارتند از:
د) سکوت (علامت شکایت) شاکی خصوصی در جرم قابل گذشت

رف) اناطه:

اناطه از "منوط شدن" می‌آید و به این معنا است که تصمیم‌گیری قاضی کیفری منوط به یک

اثر حقوقی باشد. چنانچه در آثای دعوی کیفری یکی از طرفین دعوا یک ادعای حقوقی مطرح

کند که در مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم موثر باشد، قاضی کیفری مکلف به صدور قرار اناطه است به

عنوان مثال اگر در ادعای آتش زدن و تخریب خانه دیگری، متهم مدعی مالکیت آن خانه شود



دادگاه مکلف به صدور قرار انحط است چرا که متهم در برابر شکایت کیفری تحریک، ادعای حقوقی مالکیت مطرح کرده است و اگر ادعای مالکیت او به اثبات برسد حکم بر برائت او داده می شود.

مثال دیگر در شکایت یک خانم علیه آقای ب (همان زن)، مرد متاهی زوجیت می شود، در واقع در برابر شکایت کیفری زن ادعای حقوقی زوجیت را مطرح کرده است. در اینجا دادگاه کیفری قرار انحط صادر نمی کند تا مرد به دادگاه حقوقی (خانواده) برود و گویا اثبات زوجیت خود را از آنجا نزد قاضی کیفری بیابد.

صدور قرار انحط در برابر ادعای مالکیت:

طرح ادعای حقوقی مالکیت در دعای کیفری الزاماً منجر به صدور قرار انحط نمی شود و لو اینکه در مجریست یا عدم مجریست متهم مؤثر باشد، بلکه در این زمینه باید قائل به تفکیک شویم

ادعای مالکیت در اموال غیر منقول
ادعای مالکیت در اموال غیر منقول

۱- اموال منقول: با توجه به رای وحدت رویه ۵۲۹ مصوب ۱۳۶۸ در ادعای مالکیت در اموال منقول، قرار انحط صادر نمی شود به عنوان مثال اگر در اتهام سرقت یک دستگاه خودرو، متهم مدعی مالکیت خود در خودرو قاضی کیفری خودش به ادعای مطرح شده رسیدگی می کند و حق صدور قرار انحط را ندارد.

۲- اموال غیر منقول: در اینجا باید بین مواردی که مدعی مالکیت سند ارائه می کند و سند رسمی ندارد قائل به تفکیک شویم:

الف) در مواردی که مدعی مالکیت سند رسمی ارائه می کند دیگر انحط صادر نمی شود چرا که او مالک شناخته می شود و دیگر نیازی به اثبات چیزی نیست که به رجوع حقوقی فرستاده شود زیرا قدرت سند رسمی بسیار زیاد است و فقط در برابر آن می توان ادعای جعل نمود.

ب) در مواردی که مدعی مالکیت، سند رسمی ارائه نمی کند مثلاً کیفری مکلف به صدور قرار انحط است تا فرد به دادگاه حقوقی برود و ادعای مالکیت خود را در آن جا به اثبات برساند مثلاً شخصی دیوار ساختمانی را خراب کرده و

(۱۸)

ماتک ساختمان به جرم تحریک علیه او شکایت می‌کند و متهم مدعی مالکیت می‌شود و در این راستا به مبالغه‌نامایی که فی مابین خودشان تنظیم کرده‌اند، استناد می‌کند و همچنین عامل از نظر حقوقی مبنی صحیح است اما این صحت بید برای قاضی کفایت نمی‌کند و باید پرسید و برای همین اگر قاضی بخواهد بگوید که مالکیت مدعی برود و آنکه باشد اناط صادر کنند تا متهم ادعای خود را در آگهی به اثبات برساند.

مرجع کفایت اعم از دادسرا یا دادگاه، پس از صدور قرار اناط آنرا برای طرفین اشیائی و متهم ابلغ می‌کند و ذی نفع یعنی کسی که ادعای حقوقی مطرح کرده مکلف است ظرف یکماه ادعای خود را در دادگاه حقوقی مطرح کند (در قانون آ.د.ک ۱۲۹۰ این مهلت ۳ ماه بود) حال اگر مدعی چنین ننهد و صرفاً یک ادعا کند و ظرف یک ماه آنرا پس بکشد، مرجع کفایت بدون توجه به این ادعا رسیدگی را ادامه و تقسیم مقتضی خواهد کرد یعنی مرجع کفایت بر اساس همان شکایت اولیه رسیدگی اش را دنبال می‌کند.

اعتراض به اناطه

در مورد اشیائی که نسبت به قرار اناط حق اعتراض دارند به دو قائل به تقسیم می‌شویم:

- ۱) مطابق رأی دولت و دیو، اناط صادره از دادگاه مستقلاً از جانب فردی نفع قابل اعتراض است.
- ۲) مطابق بنده «ن» م ۳ ق. ت. د. ع. ا. اناط صادره از دادسرا فقط از جانب شاکی خصوصی و در صورتی که متهم قابل اعتراض است.

مهلت اعتراض به قرار اناط ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ است و در مورد مرجع اعتراض به دو قائل به تقسیم

شویم: اگر اناط را دادگاه صادر کرده باشد مرجع اعتراض دادگاه مجری نظر است و اگر اناط را دادسرا

صادر کرده باشد مرجع اعتراض دادگاه مجری به استثنای محلی است. (به طور کلی در یک فرمول می‌توان گفت

(۱۹)

در کلیه قرارهای قابل اعتراض مانند قرار رد ایراد رد دادرسی، قرار بازداشت موقت، انقضای منع تعقیب، توقیفی تعقیب و...

مجلس اعتراض ظرف هفتاد روز از تاریخ ابلاغ و مرجع اعتراض حسب مورد یکی از ارجع زیر است.

الف) اگر قرار را دادگاه صادر کرده باشد به مرجع اعتراض دادگاه عمومی و انقضای منع تعقیب به محل است.

ب) اگر قرار را دادگاه صادر کرده باشد به مرجع اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.

ج) اگر قرار را دادگاه کیفری استان صادر کرده باشد به مرجع اعتراض دیوان عالی کشور است. (بنابر این مثلاً

اگر در اتهام قتل عمدی بازپرس قرار بازداشت صادر کند به این قرار در دادگاه عمومی و انقضای منع تعقیب می شود و عاباً اصل جرم

که قتل عمدی است و در صلاحیت دادگاه کیفری استان است کاری نداریم بلکه با آن حکم داریم که قرار را بازپرس (دادگاه)

صادر کرده است اما اگر در اتهام قتل عمدی، خود دادگاه کیفری استان قرار بازداشت موقت صادر کرد، مرجع اعتراض به آن

دیوان عالی کشور است. بنابر این در است به مرجع صادر کننده توجه کنید نه به خود جرم.)

نقطه در مورد مهلت ها یک استناد وجود دارد و آن هم در مورد قرار عدم خروج از کشور است که مهلت اعتراض به

آن ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ است.

ب) مصونیت:

یکی دیگر از موانع تعقیب دعوی کیفری مصونیت است. گاهی شرایط اجتماعی و سیاسی فرد موجب می شود

که به راحتی نتوان او را تحت تعقیب قرار داد مثلاً در بسیاری از کشورها تعقیب نمایندگان مجلس بدون اجازه

مجلس امکان پذیر نیست و ناهای که مجلس اجازه ندهد یک مانع بر سر راه تعقیب وجود دارد که از آن تحت عنوان

اصل «تعرض نا پذیری نمایندگان مجلس» یاد می شود که البته در حقوق ایران نمایندگان از چنین مصونیتی

اصل برخوردار نیستند و در صورت ارتکاب جرم می توانند آنها را بدون نیاز به کسب مجوز از مجلس تعقیب نمود.

(۴۵) در حال حاضر در حقوق ایران برای تعقیب قضا نیازی به کتب مجوز است. مطابق قانون نظارت بر رفتار قضا مصوب ۳۹۰ اگر یکی از دارندگان پایه های قضائی مرتکب یکی از جرایم محرمی شوند در دستان باید قبل از تعقیب فرد از دادگاه عالی انتظامی قضا قضای تعلیق وی را از تعلق قضا و سه نماینده پس از تعلیق قاضی متهم از منصب قضا و تعقیب وی امکان پذیر است و بنا بر این ملاخط می کنیم که تازمانی که دادگاه عالی انتظامی قضا اقدام به تعلیق قاضی از منصب خویش نماید یک مانع بر سر راه تعقیب وجود دارد. (لازم به تذکر است تعلیق قاضی در جرایم غیر محرمی لازم نیست و در جرایم غیر محرمی فقط باید از دستان خود انتظامی قضا اجتناب گرفته شود.)

یک دیگر از انواع مصونیت، مصونیت سیاسی و تشوکی است و تازمانی که افراد از چنین مصونیتی برخوردار هستند یک مانع بر سر راه تعقیب وجود دارد و امکان تعقیب آنها وجود ندارد. مطابق کنوانسیون وین ۱۹۶۱ مأمورین سیاسی در برابر کلیه جرایم خود اعم از مشهود و غیر مشهود از مصونیت برخوردارند و تازمانی که در خاک کشور پذیرفته هستند، کشور پذیرنده حق انجام هیچ گونه اقدامی اعم از بازجویی، تعقیب تحقیق و ... را ندارد و این مانع تازمانی که آنها به کشور خود بازگردند ادامه خواهد داشت. البته اگر از این مصونیت سوء استفاده کنند که مستلزم امکان اخراج آنها برای کشور پذیرنده وجود دارد.

اصلی خاند مأمورین سیاسی نیز تحت شراطی (مقیم دائم و تبعه کشور پذیرنده نباشند) از تعقیب کنیز معاف هستند البته تعقیب مبنی آنها مثلاً در دواوی اموال غیر منقول تحت شراطی وجود دارد.



(۶۱)

علاوه بر مأمورین سیدسی، یک گروه دیگر از مأمورین هم وجود دارند که بسته وظایف غیر سیدسی و ولاری را انجام می دهند که به آنها مأمور کنسولی گفته می شود. مأمورین کنسولی در جرایم غیر مشهود از مصونیت برخوردارند و تا امکان تعقیب آنها در جرایم مشهود وجود دارد.

ج ۱ جنون حین تحقیقات حقوقی:

تبلاً قانونگذار در قانون مجازات عمومی به تقسیم بندی جنون پرداخته برد تا در حال حاضر قانونگذار در قانون مجازات اسلامی می گوید: «جنون بر وجهی که باشد رافع مسئولیت است» بنابراین مطلق جنون موجب رفع مسئولیت است

اما جنون ممکن است در چند حالت وجود بیاید

- الف ۱ قبل از ارتکاب جرم
- ب ۱ حین ارتکاب جرم
- ج ۱ حین تحقیقات و قبل از صدور حکم قطعی
- د ۱ پس از صدور حکم قطعی

الف ۱ جنون پیش از ارتکاب جرم فاقد تاثیر است و نقض در جرایم باز دارند و تعزیری ممکن است با استناد به «سابقه فرد» از هجا تخفیف محسوب شود که آن هم به نفع رافعی است.

ب ۱ جنون حین ارتکاب جرم از حلال رافع مسئولیت کیفری است و طبیعی است که مثلاً آدم دیوانه را نمی توان

برای کاری که انجام داده بمنزله انزاخت اما باید خسارت را بپردازد از طرفی به خاطر حالت خطرناکی هم که دارد

ممکن است برای جامعه خطرناک باشد برای همین قانونگذاری گردید نسبت به جبره کیفری برای چنین فردی قرار حقوقی

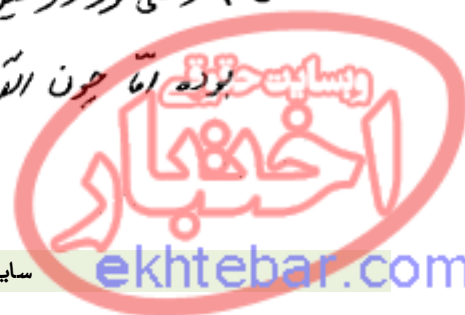
تعقیب صادر می شود اما به ضرر و زیان شاکی خصوصی رسیدگی می شود (م ۹۵ ق آ د ک) و نسبت به حالت

خطرناک هم به دستور دادستان در محل مناسب (تیمارستان) نگهداری می شود که این تصمیم قابل اعتراض است. م ۵۲

قانون مجازات اسلامی

ج ۱ وقتی فرد در حین تحقیقات دچار جنون می شود، هر چند مسئولیت دارد و در زمان ارتکاب جرم عاقل

بوده اما چون الان دیوانه است نمی توان از او تحقیق به عمل آورد بنا بر این تحقیقات مقدماتی متوقف



(۲۲)

می‌شود تا جنون او به سودیابد. بنا بر این تا زمانی که جنون او به سودیابد یک مانع بر سر راه تحقیق وجود دارد و تحقیقات متوقف می‌شود از اینرو است که می‌گوئیم « جنون حین ارتکاب جرم موجب موقوفی تعقیب است و جنون حین تحقیقات موجب توقف تعقیب »

۱۶ جنون پس از صدور حکم قطعی تأثیری در اجرای حکم ندارد و حکم اجرا خواهد شد و در مواردی هم که باید بر زنان برود بر هابی زنران بر بیمارستان روانی منتقل خواهد شد. (مواد ۲۸۹ و تبصره ماده ۲۸۱ ق. آ. د. ک)

(۱) سکوت (علامت شکایت) بزه دیده در جرایم قابل گذشت:

جرم قابل گذشت، جرمی است که شروع تعقیب در آن نیازمند شکایت شاکی خصوصی است و گذشت وی نیز موجب موقوفی تعقیب خواهد شد (بند ۳ ماده ۴۰ آ. د. ک) در پاره ۱ از جرایم دیگر نیز هر چند گذشت شاکی خصوصی تأثیری در تعقیب مستمّر ندارد اما برای شروع به تعقیب شکایت شاکی خصوصی لازم است (بند ۴ ماده ۴۰ آ. د. ک) مثلاً در سرقت مستوجب حد برای شروع به تعقیب شکایت شاکی خصوصی لازم است اما گذشت او تأثیری نخواهد داشت در تمام این موارد همان گونه که مشاهده می‌شود اگر شاکی خصوصی شکایت نکند امکان تعقیب وجود ندارد و یک مانع بر سر راه تعقیب وجود دارد مثلاً در جرم قذف یا در جرم مستوجب اگر شاکی شکایت و مطالبه خسارت نکند در استان حق تعقیب مستمّر را ندارد. (در جرایم مستوجب قصاص برای قصاص مطالبه او بیکی لازم است اما حبس که در تنجیم قصاص نشن است و حبس محکمی دارد نیاز به تعاضای او ندارد)

« علل نقوط دعوی کیفری »

گاهی بزه ای حواری با وجودی آید که یک مانع موقتی بر سر راه تعقیب به وجود نمی‌آورد بلکه آنرا به طور کامل از بین می‌برد مثلاً کسی که فوت می‌کند دیگر قابل تعقیب نیست و بحث تعقیب به طور کامل

از بین جمهور از این موارد با عنوان علل سقوط دعوی کیفری یا دعوی کیفری به وجود آمدن آنهاست
قضائی مطلق است نسبت به جنبه کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر کنند (م. ق. آ. د. ک) علل سقوط دعوی
کیفری عبارتند از:

۱- گذشتن کی خصوصی در جرایم قابل گذشت

۲- جنون حین ارتکاب جرم

۳- فوت در مجازات های شخصی

۴- تسبیح مجازات قانونی

۵- عفو

۶- مرور زمان در مجازات های بازدارنده (و اندک تأسیس و کرسی)

۷- اعتبار امر مختوم

۱- گذشتن کی خصوصی در جرایم قابل گذشت:

قبلاً گفتیم که در جرایم قابل گذشت، شروع به تعقیب نیازمند شکایت کی خصوصی است و گذشت او موجب
موقوفی تعقیب می شود هم چنین که در بسیاری جرایم مثل حبس بلا محل هم همین طور است اما قانونگذار ایران

در مورد جرایمی که در ماده ۷۲۷ ق. م. ۱۰ احصاء شده از شیوه دیگری استفاده کرده است. از آنها قانونگذار

ایران (درم ۷۲۷ ق. ۱۱۲۰) جرم قابل گذشت جرمی است که شروع به تعقیب نیازمند شکایت کی خصوصی

است اما گذشت او لزوماً موجب موقوفی تعقیب نمی شود و مقام قضائی می تواند تعقیب را موقوفه یا در مجازات

تخفیف دهد. بنا بر این با توجه به اینکه قانونگذار ایران درم ۷۲۷ ق. ۱۰۲۰ در مورد جرایم قابل گذشت شیوه

«احصاء قانونی» را برگزیده به این معنی ماده استاد کنیم و بگویم مطابق قوانین فعلی گذشت کی لزوماً

به موقوفی تعقیب منجر نمی شود

۲- جنون حین ارتکاب جرم :

جنون حین ارتکاب جرم از موجب موقوف تعقیب (م ۹۵ ق ۱۰ آ.د.ک) و جنون حین کتب معصا از موجب توقف تعقیب است. (تبعه م ۶ ق ۱۰ آ.د.ک)

۳- فوت در مجازات های شخصی :

بدیهی است که نسبت به انسان مرده هیچ اقدام تعقیبی یا کیفری نمی توان انجام داد. اصل شخصی بودن مجازات ها هم ایجاب می کند که تعقیب و مجازات تنها نسبت به خود مرتکب (غایب گیرد) (لا ترتب دازنه دزرا خری) اما از طرفی فوت نزد نباید باعث آسیب رساندن به دیگران شود، از این رو با فوت فرد مجازات های شخصی مانند جرای نقدی، حبس، شلاق و ... ساقط می شود اما در داری و ضرر و زیان ناشی از جرم ساقط نمی شود زیرا در این صورت به حقوق به سایر افراد و بزه دیده نیز آسیب وارد می شود. هم چنین فوت فرد ناشی از درگیری ندارد (م ۳۷ ق ۱۰ آ.د.ک) و در تمام این موارد هزینه از مرتکب متوقفی برداشت خواهد شد.

۴- نسخ مجازات قانونی :

دقت داشته باشید که نسخ مجازات را با تخفیف آن اشتباه نگیرید، اگر قانون جدید به تخفیف مجازات بپردازد نه نسخ آن از موجب اعاده داری است نه از جهت صدور قرار موقوف تعقیب چرا که در صورت نسخ مجازات قانونی به طور کامل تمام مقاصد اقدام به صدور قرار موقوف تعقیب می نماید.

۵- عفو :

عفو به دو دسته عام و خاص تبدیل می شود، عفو عام در اختیار قوه مقننه و عفو خاص در اختیار بالاترین مقام کشور است (ر.ج.م ۱) میان عفو عام و خاص تفاوت های مهمی وجود دارد از جمله آنکه عفو عام شامل سایر شرکا و معاونین هم می شود اما عفو خاص تنها مختص فردی است که عفو شده است، عفو عام شامل محکومین و مستعین می شود اما عفو خاص تنها شامل محکومین می شود، عفو عام آثاری حکومت گیری را از محکومین می برد اما عفو خاص تأثیری در آثار حکومت گیری ندارد...



(۲۵)

قانونگذار ایران در ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی و همچنین طور آئین نامه محکیمین غنود بخشودگی مصوب ۱۳۸۷

غنود از اختیار است و هیچی می تواند بین دادار که غنود پس از اینها در این قوانین قضایی در اختیار است و هیچی است

نکاتی چند در باب آئین نامه محکیمین غنود بخشودگی :

۱۱ غنود مزاج در این آئین نامه تنها شامل حال محکومین می شود. و دادستان

۱۲ محکوم علیه، پدر، مادر، فرزند، همسر، قاضی اجرای حکم، رئیس دادگستری، قاضی ناظر بر این قوانین قضایی غنود از این

۱۳ رت در خواست مانع در خواست مجدد نیست. البته تقاضای دیگر امکان این درخواست وجود دارد. ۱۰

۱۴ در ارتش، اطلاعات، قاجاق فرم، قاجاق اسلحه، سرقت مسلحانه، جرایم، آدم ربایی، زنا، باغف، باجاسومی

جرایم عمومی امکان استناد به غنود وجود ندارد.

دقت کنید که سوتها جنبه کیفری نباید حقوق شای خصوصی را ضایع کند و بنا بر این صادر قرار موقوفی تعقیب در هیچ
از این موارد مثل نسخ، غنود، فوت و... حوزی نمی شود که بخواهد دیده که توان فرزندانش را مطالبه کند.

۶- مرور زمان :

مرور زمان به این معنی است که اگر یک زمان مشخصی بگذرد دیگر فرد قابل تعقیب یا مجازات نباشد.

مثلاً ده سال از وقوع جرم نگزشته و کاری با او نداشته ایم و تازه به سراغ او می آوریم او می تواند به مرور زمان

استناد کند بگوید حالا که ده سال از تاریخ ارتکاب جرم من نگزشته است، من به مرور زمان استناد می کنم.

البته مرور زمان در حقوق خصوصی پذیرفته نشده است چرا که هیچ چیز نمی تواند حق فرد را تضییع کند.

در حقوق اسلامی نیز قضا با استناد به استصحاب مرور زمان را پذیرفته اند و می گویند چیزی که

قبلاً ثابت شده از بین نمی رود مثلاً اگر فرد قبلاً زنا کرده گذشتن ده سال از زنا تأثیری در زنا

ندارد و مجازات اجرائی هستند. باین وجود قانونگذار ایران در م ۱۷۳ ق.آ.د.ک مرور زمان را در «مجازات‌های بازدارنده و اوقرات تأمینی» تحت شرایطی پذیرفته است.

هم تعزیری و هم مجازات بازدارنده هر دو مجازات‌های غیرمعین هستند یعنی تعیین آن براساس نظر قاضی است مثلاً اگر شخص عاقل و بالغ شخص نابالغی را قتل کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری خود که این دیگر به اعتبار قاضی است که او را چند ضربه شلاق بزند، در مجازات‌های بازدارنده هم وضع به همین شکل است و مقدار اقامتی معین می‌شود مثلاً رانندگی بدون گواهی تا سه سال یا حبس تا ۲ ماه یا جزای نقدی تا صد هزار تومان است که مقدارش را قاضی تعیین می‌کند. پس سلا حفظ می‌کنیم که تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ماهیتاً یکسان هستند و هر دو مجازات‌های غیرمقدار هستند که مقدار آن را قاضی تعیین می‌کند. پس چه فرقی بین این دو وجود دارد

که در تعزیرات مرور زمان پذیرفته نشده و در مجازات‌های بازدارنده مرور زمان پذیرفته شده؟

همان طور که قبلاً گفتیم فقهی امامیه مرور زمان (تقادم) را نمی‌پذیرند و به استصحاب استناد می‌کنند

برای همین در تعزیرات هم که جنبه شرعی دارد مرور زمان پذیرفته نشده است اما مجازات‌های بازدارنده

بیشتر جنبه حکومتی و امروزی دارد و مربوط به زنان شارع نیست برای همین مرور زمان در آن‌ها پذیرفته شده

است مثلاً بدیهی است که زیر یک لحاف خوابیدن یا پوشیدن از روی شهوت را شارع هم نمی‌پسندد و

جنبه تعزیری دارد اما جعل و استفاده از سند مجعول جنبه شرعی ندارد! به طور کلی امروزه بیشتر



(۳۰)

موت‌های مندرج در قانون :

مطلق حقوقی ایجاب نمی‌نماید که موت مرور زمان مجازات بیشتر از مرور زمان های تعقیب باشد اما قانونگذار

ایران برای هر دو نوع مرور زمان تعقیب و مجازات موتی یکسان را در نظر گرفته است.

۱۰ سال
۵ سال
۳ سال

الف) موت مرور زمان قصاص
حسب بالای ۳ سال
جرای تعوی بالای مرور زمان

ب) موت مرور زمان تبعیه
حسب ۳ سال و کمتر
جرای تعوی مرور زمان و کمتر

ج) موت مرور زمان سه سال برای مجازات های غیر از حبس و جرای تعوی ماتر شلاق است اما جالب است که
اعدام حکم غیر از حبس و جرای تعوی است و قانونگذار با مسامحه خود موت مرور زمان آنرا هم ۳ سال دانسته است

و بنا بر این اگر در یکی از مجازات های بازدارنده، حکم اعدام کسی صادر شود و بعد از ۳ سال این حکم اجرا نشود
فرد می‌تواند به مرور زمان استناد کند.

مسئله : اگر شخصی مرتکب جرمی شود که مجازات قانونی آن حد اثم ۲ سال حبس و پنج میلیون تومان
جرای تعوی و ۴ ضربه شلاق باشد موت مرور زمان آن چه قدر است ؟

جواب : می‌دانیم که ۲ سال حبس (۵ سال مرور زمان دارد)، پنج میلیون تومان جرای تعوی (۱۰ سال

مرور زمان دارد) و شلاق (۳ سال مرور زمان دارد). قانونگذار می‌گوید در این موارد موت حسب

ملاک است و بنا بر این مرور زمان این جرم ۵ سال خواهد بود.

گاهی در میان موت‌های مذکور امری باعث قطع مرور زمان می‌شود، قانونگذار ایران هرگز



(۳۰)

موت‌های مندرج در قانون :

مطلق حقوقی ایجاب نمی‌نماید که موت مرور زمان مجازات بیشتر از مرور زمان های تعقیب باشد اما قانونگذار

ایران برای هر دو نوع مرور زمان تعقیب و مجازات موتی یکسان را در نظر گرفته است.
 ۱۰ سال
 ۵ سال
 ۳ سال

الف) موت مرور زمان قصه
 حبس بالای ۳ سال
 جزای تعوی بالای صدهزار تومان

ب) موت مرور زمان تبعه
 حبس ۳ سال و کمتر
 جزای تعوی صدهزار تومان و کمتر

ج) موت مرور زمان سه سال برای مجازات های غیر از حبس و جزای تعوی ماست شلاق است اما جالب است که
 اعلام حکم غیر از حبس و جزای تعوی است و قانونگذار با ملاحظه خود موت مرور زمان آنرا هم ۳ سال دانسته است

و بنا بر این اگر در یکی از مجازات های بازدارنده، حکم اعلام کسی صادر شود و بعد از ۳ سال این حکم اجرا نشود
 فرد می‌تواند به مرور زمان استناد کند.

مسئله : اگر شخصی مرتکب جرمی شود که مجازات قانونی آن حد اثم ۲ سال حبس و پنج میلیون تومان
 جزای تعوی و ۴۰ ضربه شلاق باشد موت مرور زمان آن چه قدر است ؟

جواب : می‌دانیم که ۲ سال حبس (۵ سال مرور زمان دارد)، پنج میلیون تومان جزای تعوی (۱۰ سال

مرور زمان دارد) و شلاق (۳ سال مرور زمان دارد). قانونگذار می‌گوید در این موارد موت حبس

ملاک است و بنا بر این مرور زمان این جرم ۵ سال خواهد بود.

گاهی در میان موت‌های مذکور امری باعث قطع مرور زمان می‌شود، قانونگذار ایران هرگز



(۲۹)

قانونگذار ایران در صدر ماده ۱۷۳ یک نوع دیگر از مرور زمان را پیش بینی کرده و می گوید اگر از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای موانع مذکوره، قاضی حکم صادر نکرده باشد محل فرزند مستحول در آن زمان می شود مثلاً در همین جرمی که گفتیم یعنی غصب عاقل و بالغ درستی اگر فرزند خودش را سر هفتاد و هفتی کند و دادستان هم اقدام به تعقیب او کند اما جبر از اولین حبس تعقیب، ادا نشود رسیدگی را فراموش کند و تعقیب کوتاهی کند اگر ۵ سال از اولین حبس بگذرد محل فرزند مستحول مرور زمان می شود.

۱۳) مرور زمان مجازات:

اگر چه مراحل تعقیبی و تحقیقی و صدور حکم انجام شود و حکم هم صادر شود ولی مقام اجرا ننهد حکم کوتاهی کند و حکم اجرا نشود و زمان های مندرج در قانون سپری شود، فرزند می تواند به مرور زمان استناد کند مثلاً جعل دستخط رئیس جمهور دارای ۱۰ سال مرور زمان است حال اگر مرزی در سال ۱۳۷۹ دستخط رئیس جمهور را جعل در همان سال هم به حبس محکوم شود و بی حبس او را اجرا کرده باشند و تازه در سال ۱۳۸۰ بخواهند حکم او را اجرا کنند، در اینجا ادوی تواند به مرور زمان استناد کند و بگوید از تاریخ صدور حکم یعنی سال ۷۹ بیش از ده سال گذشته است و دیگر امکان مجازات وجود ندارد.

انواع مرور زمانهای را که توضیح دادیم در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ ق. آ. د. ک. مورد پیش بینی قرار گرفته است.

اما قانونگذار ایران در ق. آ. د. ک. به مرور زمان شکایت اشاره نکرده است و این نوع مرور زمان

تنها درباره ای موارد خاص مانند زعمت و عامه شکایت و جرم صدور چک بلامحل غیر مشمول است.



(۳۰)

موت‌های مندرج در قانون :

مطلق حقوقی ایجاب نمی‌نماید که موت مرور زمان مجازات بیشتر از مرور زمان های تعقیب باشد اما قانونگذار

ایران برای هر دو نوع مرور زمان تعقیب و مجازات موتی یکسان را در نظر گرفته است.

۱۰ سال
۵ سال
۳ سال

الف) موت مرور زمان قصه } حسب بالای ۳ سال
جزای تعقیب بالای مرور زمان

ب) موت مرور زمان نیمه } حسب ۳ سال و کمتر
جزای تعقیب مرور زمان و کمتر

ج) موت مرور زمان سه سال برای مجازات های غیر از حبس و جزای تعقیب ماست شلاق است اما جالب است که
اعدام هم غیر از حبس و جزای تعقیب است و قانونگذار با ملاحظه خود موت مرور زمان آنرا هم ۳ سال دانسته است

و بنا بر این اگر در یکی از مجازات های بازدارنده، حکم اعدام کسی صادر شود و بعد از ۳ سال این حکم اجرا نشود
فرد می‌تواند به مرور زمان استناد کند.

مسئله : اگر شخصی مرتکب جرمی شود که مجازات قانونی آن حد اثم ۲ سال حبس و پنج میلیون تومان
جزای تعقیب و ۴ ضربه شلاق باشد موت مرور زمان آن چه قدر است ؟

جواب : می‌دانیم که ۲ سال حبس (۵ سال مرور زمان دارد)، پنج میلیون تومان جزای تعقیب (۱۰ سال

مرور زمان دارد) و شلاق (۳ سال مرور زمان دارد). قانونگذار می‌گوید در این موارد موت حسب

ملاک است و بنا بر این مرور زمان این جرم ۵ سال خواهد بود.

گاهی در میان موت‌های مذکور امری باعث قطع مرور زمان می‌شود، قانونگذار ایران هرگز



(۳۱)

« اقدام تعقیبی » از سوی مقام قضائی را موجب قطع مرور زمان می‌دانند. در واقع همین که دادستان
 یک اقدام تعقیبی جزئی انجام دهد کیوتمه شمار صفر می‌شود. مثلاً فردی مرتکب جرمی شده که مرور زمان آن
 ۵ سال است و او نیز ۴ سال است که از تاریخ وقوع جرم متواری است و دیش خوش است که یک سال دیگر
 بیاید و به مرور زمان دستاورد کند اما دادستان و جرائش بیدار شده و تعقیب فرد را آغاز کرده با تعقیب «استان»
 این ۴ سال صفر می‌شود.

تفصیل که دادستان و سایر مقامات مربوط نباید با کویا هم خود باعث شود محل فرزند بدون تعقیب باقی بماند یا فرد
 مجازات نشود تا بتواند به مرور زمان استناد کند، قانونگذار ضابطه اجرای این کویا هم را در ماده ۱۷۶ بیان کرده
 و گفته اگر تمام مربوط با کویا هم خود مثلاً عدم تعقیب یا عدم اجرای جرایم موجب شوند که محل فرزند مشمول مرور زمان
 شود حسب مورد جهت تعقیب کیفری، انتظامی و اداری تر از خواسته‌ها ترند.

آخرین نکته‌ای که در باب مرور زمان باید بگوئیم این است که احکام درگاه‌های خارجی هم ممکن است
 نسبت به اتباع ایرانی در حدود موافقت‌های قانونی مشمول مرور زمان قرار بگیرد یعنی همان طور که مثلاً
 اگر حکمی از درگاه‌های ایران صادر شد ولی ظرف ۱۰ سال اجرا نشد می‌توان به مرور زمان استناد کرد
 حکمی را هم که یک درگاه خارجی نسبت به یک ایرانی در خارج داده اگر ظرف مهلت‌های مقرر اجرا نشود مشمول
 مرور زمان می‌شود که این مربوط به روابط فی مابین ایران و آن دولت‌ها است که اصلاً آیا

در موارد نام‌های فی مابین احکام کیفری را قبول دارند یا نه.



(۴۲)

(۷) اعتبار امر مختومه :

ممنوعیت محاکمه مضاعفی از اصول برپای و پذیرفته حقوق جزا است که به موجب آن فرد را به خاطر موضوع واحد نمی توان دوبار محاکمه یا مجازات کرد. اعتبار امر مختومه (قضات شده یا محکوم بر آن) به همین معنی است و بیانگر این موضوع است که اگر در باره موضوعی واحد مثلاً سرقت طلا از یک طلا فروشی قبلاً رسیدگی و حکم صادر شده باشد دیگر نمی توان فرد را به خاطر همان جرم مجدداً محاکمه نمود. بنابراین اگر مثلاً علیه شخصی به جرم کلاهبرداری شکایت کنند و برای آن فرد حکم برائت صادر شود و آن حکم قطعی شود، شکی نمی تواند بود که من این حکم را قبول ندارم و او را بر محکوم شود و مجدداً علیه او شکایت کنند. بنابراین اگر شاکی مجدداً به همان اتهام شکایت کند باز پرس است و اعتبار امر مختومه قرار موقوفی تعقیب صادر می کند. برای حصول اعتبار امر مختومه سه شرط :

وجه اصلی :
 → وجه موضوع
 وجه اسباب
 نتیجه نمود که ذیل با توضیح هر یک می پردازیم :

(الف) وجه اصلی :

یکی اگر قبلاً دعوا بین همان طرفین مطرح بوده باشد، دیگر نمی توان آن دعوا را مجدداً مطرح نمود مثلاً (الف) به جرم کلاهبرداری علیه شخصی شکایت می کند و تا برای متهم قرار منع تعقیب صادر می شود و این قرار قطعی می شود و (الف) مجدداً شکایت می کند، در اینجا بی گناهی متهم قبلاً در دادسرا احراز شده و برای او قرار منع تعقیب صادر شده و باز شکی نمی تواند بود علیه این متهم نسبت به همان جرم شکایت کند و گرنه باز پرس

با استناد به اعتبار امر مختومه برای وی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کنند.

گاهی شاکی شکایتی را مطرح می‌کند اما برای قسم قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر می‌شود مثلاً

شاکی علیه شخصی به اتهام آدم ربایی شکایت می‌کند و می‌خواهد فرد به خاطر جرمش زندانی شود اما کی‌ناهی

لوثبت می‌شود و آزادی می‌شود. حالا دادستان علیه همان سهم رنبت به همان اتهام مجدداً طرح دعوا

می‌کند یعنی دادستان هم به اتهام آدم ربایی شکایت می‌کند و خواستار زندانی شدن سهم است، در اینجا

هم پرونده از اعتبار امر مختومه برخوردار است چرا که شاکی و دادستان حدوداً به سه در یکی از طرفین

دعوا محسوب می‌شوند که خواستار مجازات سهم هستند. اما اگر شاکی جنبه خصوصی جرم را نخواهد دادستان

جنبه عمومی را دیگر پرونده مشمول اعتبار امر مختومه نمی‌شود زیرا هر چند شاکی و دادستان به نسبت یک طرف دعوا

(یعنی شاکی) هستند اما در اینجا بسبب دعوا تعمیم داده و شاکی ضرر و زیانش را می‌خواهد و دادستان مجازات سهم را.

بـ ا و حـ لـ تـ مـ وـ ضـ ع :

گاهی فرد یک عملی را انجام می‌دهد و ما برای آن عمل واحد، چند باری خواهیم و یک راجعت تعقیب قرار

دهیم مثلاً با مالین شخص دیگر به مسافرت رفته و مالک ماشین به خاطر این عمل واحد، یک بار علیه

او به جرم سرقت شکایت می‌کند و بعد از نتیجه گرفتن، به جرم خیانت در امانت باز شکایت می‌کند، علاوه ای از

حقوق فراموشی نمی‌شود یعنی اگر به عنوان مجرم از محض کرده، دیگر امر مشمول امر مختومه نمی‌شود یعنی اگر به

اتهام سرقت شکایت کرد و فرد تبرئه شد، دوباره می‌تواند به اتهام خیانت در امانت شکایت کند و عمل



(۳۴)

مستحول امر فحشوم نمی شود و همین که عنوان مجرمانه عوض شود، کافی است. اما از نظر عملی اگر از حقوق فرزندان در این موارد هم محل مستحول اعتبار امر فحشوم است و می گویند اگر بر دنده ای تحت عنوان «رفتن با ماشین شخص دیگر به مسافرت به طور غیر مجاز» در دادسرا مطرح شد باز پرس باید وجه جنبه های آن را بررسی کند و فقط نباید به عنوان مجرمانه ای که مطرح شده توجه نماید. مثلاً اگر از تعارفات این محل سرقت است باز پرس نباید فقط به سرقت بودن این محل توجه کند بلکه باید سایر ابعاد مثل خیانت در امانت را هم نسبت به محل رفتن با ماشین شخص دیگری «موارد بررسی قرار دهد». قانونگذار فرانسه هم همین نظر در مورد پذیرفته اند و بطوری ۱۲ نظر در هم صحیح تر باشد. یعنی اگر مثلاً شخصی یک بار به خانه دیگری رفته باشد و علیه او به اتهام ورود غیر قانونی به ملک دیگری شکایت شده باشد باز نمی توان با تغییر عنوان مجرمانه خود را مجدداً تحت تعقیب قرار داد مثلاً یک بار دیگر به اتهام سرقت علیه او شکایت کنیم چرا که تنها دهنده مجرمانه را تغییر داده ایم و محل تغییر کرده است و در هر دو شکایت، موضوع «رفتن به خانه دیگری» است و فقط عنوان عوض شده است. لذا اگر مرناً وصف مجرمانه را عوض کنیم کافی نیست و در این موارد هم تعاقب قضائی باید با استناد به اعتبار امر فحشوم قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

ج) وجهت اسباب:

ملکود از سبب هدفی است که بر منبای آن رسیدگی کیفری انجام می شود. بنابراین اگر سبب عوض شود نمی توان به امر فحشوم استناد نمود. مثلاً اگر شاکی در جرم قطع عضو دیگری با صحت گرفتن دیر (جنبه خصوصی شکایت) به امر فحشوم استناد نمود. در همان جرم قطع عضو مجدداً تعقیب را مطرح کند و

(۳۵)
مطابق زنزان (جنبه عمومی) نماید، چرا که صورتی که موضوع و احکامات و حدود شکایت برای قطع خصوصیتی مطرح شود، اما اسباب دعوا تعیین کرده است و یکی جنبه خصوصی را می خواهد و یکی جنبه عمومی را. یا مثلاً اگر کار مندی (اعتلا) کند و به حبس هم محکوم شود ولی مجدداً اداره مربوطه هم به خاطر همان اعتلا تسلیحاتی تعقیب اداری را بنماید، کار مندی تراند در برابر ادعای اداره مربوطه به اعتبار امر مختومه استناد کند چرا که مبدأ دعوا تعیین کرده است و حبس به سبب کتبی صادر شده و اداره مربوطه سبب اداری را می خواهد.

چند استثناء در مورد اعتبار امر مختومه:

۱) می دانیم که قرارهای نهایی هم مثل احکام باید از اعتبار امر مختومه برخوردار باشند چنانکه قرار موقتی تعقیب هم به طور مطلق از اعتبار امر مختومه برخوردار است. اما در مورد قرار منع تعقیب یک استثناء وجود دارد که می گوید در مواردی که قرار منع تعقیب به جهت عدم کفایت آده صادر شده باشد، اگر در سن دین نوثر جدیدی کشف شود می تواند برای یک بار و با اجازه دادگاه تعقیب مستمرا مجدداً به جریان بنیزد. (به طور کلی قرار منع تعقیب در سه حالت صادر می شود که بعداً برای شما خواهیم گفت)

۲) قانونگذار در ماده ۲۲۹ ق.ا.و.ک در مورد احکام دادگاه اطفال هم می گوید دادگاه استیاری کشته به جرایم اطفال حسب گزارش هایی که از قانون و تربیت دریافت می کنند می تواند برای یک بار در تصمیمات خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری طفل را تا یک سال کاهش دهد.

بنا بر همین تأسیس می کنیم که موقتی تعقیب در مورد فوق نیست به جنبه کیفری تأثیری در ضرر و زیان ناشی از جرم و جنبه خصوصی ندارد.

این مواردی را که گفتیم (اوضاع تعقیب، علل توقف تعقیب) به مترادف یک سطر بر سر راه تعقیب بردیم که آنها را توضیح دادیم و گفتیم که گاهی این سطر قابل برداشتن است و فعلاً یک مانع بر سر راه تعقیب است و گاهی این سطر تعقیب را به طور کامل مسدود می‌کند و آن در حالت عادی یک پرونده چگونه به جریان می‌افتد، گاهی شاکی شکایت می‌کند، گاهی شخصی جرمی را اعلام می‌کند، گاهی ضابطین جرمی را کشف می‌کنند که زیاده توضیح هر یک خواهم پرداخت.

«راه‌های شروع به تعقیب کیفری»

۱- شکایت شاکی

۲- اعلام جرم

۳- کشف ضابطین

۴- اظهار و اقرار ستم

۵- در مواردی که خود دادستان ناظر وقوع جرم باشد

۱- شکایت شاکی:

برای شکایت شاکی شرایط خاصی لازم نیست و حتی شکایت شاکی هم باید پذیرفته شود که البته چنین شکایتی در صورتیکه مقدماتی انضامی ندارد و اگر هم امکان انضام کردن وجود داشته باشد، سلبی سواد باز هم مراتب در صورت مجلس درج می‌شود. صرف شکایت شاکی چه در جرایم قابل نرسد چه در جرایم غیر قابل نرسد، مقام قضائی را مکلف به شروع تعقیب می‌نماید و لو اینکه دلیل صحت ادعای شاکی کافی نباشد یا شکایت وی ناقص باشد. که در صورت ناقص بودن مقام قضائی پس از پذیرش شکایت برآید و در مورد تجدید قید می‌کند. (مواد ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱

گفته باشد، مقام تصانعی باید شکایت را بنویزد و تمام ملاش خود را برای شخص کردن صورت سهم انجام دهد.
اما کسی که شکایت می کند باید اصلیت «اشد» باشد و بنا بر این در کلیه دعای صفا و مجانب و دعای
مالی از لا غیر رسید باید وی یا قسیم آنها اقدام به شکایت نماید و اگر این افراد ولی یا قسیم نداشتند باید آنها
دسترسی نبود یا خواستار در امر جزائی بر نخوی (خیل بزنند)، «درستان اقدام به نصب قسیم موقت» می نماید مثلاً در جرم
ترک اتفاق نسبت به نوزاد، ولی او نمی تواند شکایت مطرح کند چون او خودش نفقه را نپرداخته و مرتب جرم شده است
خودش نمی تواند علیه خودش شکایت کند یا بنا بر این درستان اقدام به نصب قسیم موقت می نماید.

اینکه تبصره ۷۲ قانون اساسی یک سوتی داده و قانونگذار به جای واژه «مالی» واژه «غیر مالی» را به کار برده است در حالی که می دانیم افراد غیر شهید را امور غیر مالی اهلست دارند و در امور مالی مجبور هستند هزینه شکایت کنونی به صوبه قانونگذار هیچ کس از توانان است.

۷- اصلاحات:

اعلام جرم با شکایت تعاون دارد و در شکایت شاکی از وقوع جرم متضرر شده است اما در اعلام جرم اعلام کننده

صحيح ضررى از وقوع جرم نيز بده الله و صفا بجزايش آن ي پرديز شد دعواي راز خيaban (پدره و بابليس ۱۱۰

تھائی گزشتہ اند۔ بنابر این برخلاف شکایت کہ حرف شکایت مقام قضائی را محظوظ بر تحقیق نماید در اسلام

جرم تحرش اطفال تعقیب آغازی شود از جمله آنکه جرم داری جنسیت عمومی باشد (از جرائم غیر قابل گذشت باشد) و

اعلام کنندہ ہم خورشید ناظر وقوع جرم برہہ باشد اگر نہ اگر خورشید وقوع جرم را ندیدہ باشد اعلام جرم توسط ادارہ

نوار دیگر اینده دلایل محکم ادعایش موجود باشد. هم چنین حرمت اعلام شترگان حرام با بر مشخص بشود اگر

حیاتِ آنها مشغول نباشد، بجز درسِ آنها و تحصیلاتِ آنها، مگر اینست که مربوط به تعلیم و تربیتِ عمری باشند، مانند

بیگزیناری) یا قرآنی وجود داشته باشد که مقام قضائی بدون نیاز به احراز هویت اعلام کنند آنها را

۳- کشف و اعلام ضابطین :

ضابطین به دو دسته «عام و خاص» تقسیم می‌شوند، ضابطین عام همان نبردهای پلیس هستند که در علیه جرم اعم از مشهور و غیر مشهور، امنیتی و غیر امنیتی و... مکلف به انجام وظیفه و کشف جرم هستند اما ضابطین خاص نبردهای هستند که اصولاً اختیار دخالت کردن را ندارند اما چون ممکن است در موارد نوری به ضابطین عام دسترسی نباشد قانونگذار در برخی موارد خاص به آنها حق ورود داده است مثلاً ممکن است فردی بخواهد هوایمانی ایرانی را رباید و پلیس هم حضور نداشته باشد قانون هوایمانی کی گوید در چنین مواردی از مانده هوایمانی ضابط محسوب می‌شود بنابراین ضابطین خاص کسانی هستند که در موارد خاص و مورد در قانون ضابط محسوب می‌شوند. برای سبزه ۱۵ ق ۱۰۰ ذکر کلیه مأمورین نیروی انتظامی اعم از وظیفه و کار در ضابط عام محسوب می‌شوند و سایر نبردهای سبزه ۱۵ هم ضابطین خاص هستند یعنی تنها در مواردی که قانون به آنها اجازه داده است ضابط محسوب می‌شوند مثلاً نبردهای معارفه، سیج، ستها در جرم مشهور و آن هم در مواردی که نبردهای پلیس حضور ندارند باشند یا اندام به موقع انجام ندهند یا در مأمورین بسیج کمک نخواهند ضابط محسوب می‌شوند. بنابراین حق ندارند شبانه به زور وارد خانه کسی شوند و به جرم انید شما مشروب خورده اند و اینجا پارگی گرفته اند و حالت گسند! در پارهای قوانین خاص هم به ضابطین خاص اشاره شده که با توجه به شرایط فعلی جامع یکی از مهم ترین این ضابطین خاص «مأمورین وزارت اطلاعات» هستند که در معامه اقتصادی، جرم سازمان یافته امنیتی، اندام سرورستی و سرقت مسلحانه و فرقه ضابط محسوب می‌شوند.

ضابطین دادسری اعم از عام و خاص از حیث وظایفی که بر عهده دارند تحت نظارت و راسد دلائل هستند و مکلف به تعقیب از دستورات وی نمی‌باشند. ضمانت اجرای عدم تعقیب از اوامر مقام قضائی در ماده ۱۲

(۳۵)

ق. آ. د. ک. و بنده «ی» م ۳۰ ق. ۱۰. ع. ۱۰ درج شده است که مستوی مجازات کنونی (۲۴)، تأکید بر
انضام از خدمات دولتی یا یک جامعه حبس و مجازات اداری و انتظامی است.

چنان طور که گفتیم یکی از راه های شروع به تحقیق کشف و اعلام ضابطین است، اما آیا به صرف اعلام ضابطین
مقام قضائی مکلف به تحقیق می شود؟ قاننگذار می گوید گزارش ضابطین دادرسی ارزش اماره قضائی دارد و
در صورتی مقبول است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند بنابراین اگر قاضی به آن ضابط اطمینان نداشته باشد
تعیین را آغاز نخواهد کرد.

وظیفه و اختیارات ضابطین:

چنان طور که قبلاً گفتیم ضابطین موظف به تبعیت از اوامر مقام قضائی هستند و دستورات آنها را باید در اسرع وقت
فوراً اجرا کنند. اما اگر اجرای این دستورات ممکن نباشد یا در اسرع وقت ممکن نشد آنها باید ظرف صومعه تعیین شوند
پیرزنه و علت آنرا به مقام قضائی اعلام کنند و در مجازات کنونی انضام یا حبس محکوم خواهند شد.

اختیارات ضابطین در جرایم مشهور از جرایم غیر مشهور گسترده تر و زیادتر است زیرا جرایم غیر مشهور آنها فقط باید مراتب را

فوراً به مقام قضائی اعلام کنند اما در جرایم مشهور حدود اختیارات آنها گسترده تر است و مقام امداد لازم را

برای جلوگیری از فرار، تبانی، حفظ آثار جرم و ... تا قبل از ورود مقام قضائی انجام دهند حتی در این جرایم امکان

نگهداری متهم بری ۲۴ ساعت هم وجود دارد که البته باید خانواده افراد براساس قانون حقوق شهروندی

به نگهداری آنها مطلع شوند. البته علاوه بر حقوق مترادف به استیفاء به این نگهداری بازداشت می ریزد

در حالی که می دانیم بازداشت به موجب قرار بازداشت موقت به معنی آید و نه احتین عملی «نگهداری

(۵)

نکته نظر: «است که برخلاف بازداشت، غیر قابل اعتراض است. ضابطین صفاً باید پس از ۲۴ ساعت متهم را آزاد کنند و نگهداری بیشتر او مستلزم صدور قرار بازداشت است. از جانب مقام قضائی است، نه بدین اگر پس از ۲۴ ساعت متهم را آزاد نکنند و مقام قضائی هم قرار بازداشت صادر نکرده باشد، آنجا مرتکب جرم بازداشت غیر قانونی شده اند.

گفتیم که اختیارات ضابطین در جرایم مشهود و غیر مشهود متفاوت است، اما این جرایم چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ «جرم مشهود» جرمی است که در ارتکاب و تحقق ضابطین «آستر» اخ می دهد مثلاً دزد در حضور پلیس با یک برگه دعوائی متروکی از آنجا بجا تو، دیگری را می کشد. اما جرم غیر مشهود، در برابر ضابطین واقع نمی شود مثلاً در یک مهمانی، میزبان، مهاجر را به تنهایی در بند ۱۱۱ م ۲۱ ق. آ. د. ک به جرم مشهود و در سایر بندهای ماده ۲۱ به جرایم در حکم مشهود اشاره شده است که چون احکام جرایم مشهود بر آن ها بار می خورد مثلاً اگر ضابطین متهم را در حال فرار دستگیر کنند در حکم مشهود است و می توان او را برای ۲۴ ساعت تحت نظر قرار داد.

مهم ترین محدودیت های ضابطین :

۱) ضابطین حق صدور قرارهای تأمین کیفری اعم از قرار بازداشت، وثیقه، کفالت و ... را ندارند حتی اگر مقام قضائی بر آن ها اجازتی صدور چنین قرارهایی را بدهد.

۲) در جرایم منافی عفت مثل ماهی، تنفیذ، بوسیدن از روی شهوت و ... ضابطین به هیچ وجه حق ندارند

(۴۱)

تحتیات مقرمانی را از ارتداد اعم از اینکه جرم مشهور یا غیر مشهور (به طور کلی اصلاً تحقیق در جرم منافی عفت ممنوع است و در مواردی که پذیرفته شده است تنها مقام قضائی حق انجام تحقیق را دارد و

ضابطین حق هیچ گونه تحقیق نخواهند داشت. تحقیق در جرم منافی عفت تنها در مواردی که جرم مشهور یا

دارای شاکی خصوصی پذیرفته شده است. لازم به توضیح است که در زندان و لواط تحقیق توسط خود دادگاه انجام می شود

جرائم غیر مشهور - مطلقاً ممکن نیست

حقوق در جرائم منافی عفت

جرائم مشهور یا دارای شاکی خصوصی

اگر زن و لواط باشد - فقط دادگاه حق تحقیق دارد.

اگر غیر از زن و لواط باشد - برای تحقیق دادسرا فرستاده می شود.

۴- اظهار و اقرار مستهم :

بأوجه؛ بند (د) م ۲۵ ق. ا. د. که یکی دیگر از راه های شروع به تعقیب اظهار اقرار مستهم است به شرح

آنکه این اقرار مقرون به واقع باشد و تحت اکراه و اجبار هم صورت گرفته باشد. لازم به توضیح است این اقرار قابل گزشت که شروع به تعقیب نیازمند تکلیف شاکی خصوصی است اقرار مستهم فاقد تأثیر است. مثلاً شوهر

برود به دادسرا و بگوید من مرتکب جرم ترک انفاق شده ام و نفقه زنم را نمی دهم! حتی اگر ادعین اولی

هم کرده باشد باز نانی که زوجه شکایت کنند اقرار فاقد تأثیر است و اگر زوجه شکایت کند چه می تواند؟ این اقرار به عنوان یکی از ادله خود استفاده کند.

۵- جرم سواری که خود داند آن ناظر وقوع جرم باشد :

بأوجه؛ بطلان قانونی دادستان برای تعقیب در مواردی که در حضور او جرم به وقوع پیوندد و باید

(۴۲)

تعقیب (انجیم) دهم البته به شرطی که جرم در صلاح کار او اتفاق بیفتد. در بند (د) م ۳ ق ۲۰۴ د.ع. ۱ نیز گفته در جرایم مشهودی که باز پرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد، یکی از جهات شروع به تحقیق مستفاد بود مطابق بند (د) م ۳ ق ۲۰۴ د.ع. ۱۰۴۰۰ چنانچه شروع به تعقیب برای باز پرس مجاز است از:

۱- ارجاع دادستان

۲- شکایات یا اعلام جرم به باز پرس در موارد فوری که در کمی بدادستان ممکن نیست.

۳- در جرایم مشهودی که باز پرس شخصاً در حین انجیم وظیفه ناظر وقوع آن باشد.

«شروع به تحقیق»

حال که پرونده به جریان افتاد، می خواهیم متهم را بیاوریم تا از او درباره جرمی که متهم به آن موافق می کنیم و تحقیقات لازم را به عمل بیاوریم، برای حاضر کردن متهم او را احضار می کنیم که دلیل در باره آن توضیح خواهیم داد.

«احضار»

احضار به موجب احضارنامه به عمل می آید که در دو نسخه تنظیم می شود و یکی را متهم گرفته و یکی را مأمور احضار به خود بر می گرداند. اگر متهم در زمان و مکانی که در احضارنامه درج شده حاضر نشود، دیگر به این قسمتی با این برخورد نمی کنند بلکه پلیس می آید و به زور او را می برد که به آن جلب گفته می شود. بنابراین نتیجه عدم حضور جلب است. البته در برخی جرایم از اول به همین خشونت رفتار می شود بدون نیاز به این نتیجه.

بنا بر این نتیجه عدم حضور جلب است. البته در برخی جرایم از اول به همین خشونت رفتار می شود بدون نیاز به این نتیجه.



(۴۳)

گفته می شود. در جرایم مستوجب قطع عضو مثل سرقت حوری، قصاص عضو، اعدام (الحکم از اجماع)، قصاص نفس و اعدام تعزیری و در مواردی که محل ستم مشخص نباشد و آثار صدمه برای پیدا کردن جایی او نتیجه نداد، باشد او را جلب بدون احضاری کنیم. نکته مهمی که باید به آن توجه باشد این است جلب بران احضاری که از اختیارات مقام قضائی است و حتی در این موارد هم می توان برای ستم احضار نامه فرستاد.

مندرجات احضار نامه :

در احضار نامه موارد زیر درج می شود :

۱- نام و نام خانوادگی احضار شده (در شکوائیه درج نام و نام خانوادگی شاکی لازم بود و در احضار نامه درج نام و نام خانوادگی ستم)

۲- زمان و مکان حضور

۳- علت احضار

۴- نتیجه عدم حضور (که همان جلب ستم است، البته اگر ستم بتواند ثابت عدم حضورش به خاطر دلیل

موجبی بوده جلب نخواهد شد. دلایل توجیه در ماده ۱۱۲ ق.آ.د.ک ذکر شده است. ۱۰

گاهی ابدغ احضاریه به دلایلی مثل نداشتن نشانی دقیق ستم امکان پذیر است در این صورت او را

از طریق روزنامه دعوت می کنیم نه به این شکل که آبروی او برود و اصل برائت نادیده گرفته شود. بنا بر این

رنداختن تصویر برخی ستم در روزنامه ها برای شناسایی کارای کاملاً غیر قانونی است!

در مواردی که ستم از طریق روزنامه دعوت می شود او را برای یک نوبت از طریق یکا از روزنامه های



(۱۱)

کشیر الاشته یا محلی دعوت می‌کنیم؛ اگر آمد که هیچ اما اگر نیامد و جرم هم جنبه حق الهی
نداشت اقدام به ریگی غیابی نمی‌کنیم.

در مواردی که احضار از طریق احضار نامه بعمل می‌آید فاصله میان ابلاغ و حضور حداقل ۳ روز است و
در مواردی که از طریق روزنامه بعمل می‌آید حداقل یک ماه است. جز از طریق احضار نامه و روزنامه هیچ
نوع احضار دیگری پذیرفته نیست و بنابراین اگر مثلاً سر دفتر زند بزنند و بگویند حاضر شوید باز هم این
احضار قانونی است. بنابراین احضارهای که از طریق پیامک یا تلفن بعمل می‌آید قانونی نیست.

محکم است در جریان تحقیقات به حضور خیلی از آدم‌ها از قبیل شای، مستم، کارشناس، اصل خبره،
شاهد مطلع و... نیاز پیدا می‌شود. حضور همه افراد نیازمند نشر نیابتی است که تقسیم است یعنی هر کسی را
که قاضی محکومش را ضروری بداند به موجب احضار نامه دعوت می‌کند (البته احضار نامه عادی چون احضار از
طریق روزنامه در مورد سایرین مؤثر نیست پس بدانی کند) و اگر حاضر نشوند جلب خواهد شد، بنابراین حتی
سندود و اصل خبره را نیز تحت شرایطی می‌توان جلب نمود و تنها تعامی را که در حقوق ایران امکان جلب
روی وجود ندارد شای خصوصی است. مطابق م ۸۳ ق. آ. د. ک. اگر اهل خبره باشد
نیز شد، محض دعوای دعوت شود و بدون عذر حاضر نشوند اگر جرم از جرایم خلاف امنیت یا

تعطیم عمومی باشد و من به انگفایه هم نباشد یعنی کس دیگری وجود نداشته باشد که آن کار

را انجام دهد جلب خواهد شد، مطابق م ۸۲ نیز در جرایم خلاف امنیت یا تعطیم عمومی
اگر استیضایی که برای حضور در معاینه محل دعوت شود اندر بدون عذر موجب حاضر نشوند



حبس خواهند شد، مطابق م ۱۵۹ ق. آ. د. ک. نیز اگر شود و مطلعین برای بار اول احضار
 شوند و حضور نیافتند برای بار دوم احضار خواهند شد و در دفعه بعد حبس شوند البته حبس آنها به خاطر
 بی توجهی به دستور مقام قضائی است و اگر الزام به شهادت ندارند و می توانند پس از حضور شهادت دهند.
 (روایع الزام، حضور دارند الزام به شهادت).

گفتیم که شاکی را در حقوق ایران نمی توان حبس نمود که این مانع دهنده نابرابری میان شاکی
 و متهم است. کلاً چند نمونه مهم از نابرابری های میان شاکی و متهم در حقوق ایران
 وجود دارد که از مهم ترین آن های توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- امکان حبس متهم، برخلاف شاکی امکان حبس متهم وجود دارد.
 ۲- شاکی در رعد تحقیقات معذای صریحاً تا که خواهر می تواند وکیل داشته باشد اما متهم معفا
 می تواند وکیل داشته باشد که اگر حضور او را هم باز پرس موجب مغضبه بدانند می توانند او را بیرون
 بفرستند.

۳- شاکی می تواند همزمان با شکایت اقدام به تأمین خواسته هم نماید یعنی مثلاً اگر شخصی به جرم
 سرقت ماشین دیگری تحت تعقیب قرار گرفت می تواند ماشین زیر پای او را به این اتهام که او سارق
 است توقیف کرد و او در برابر این توقیف مال هیچ حقی ندارد (مواد ۷۴ و ۷۵ ق. آ. د. ک. هیچ

حقی برای او تأمین نشده اند) در حالی که در دعای مدنی تأمین خواسته همراه با تودیع ضمانت

(۳۶)

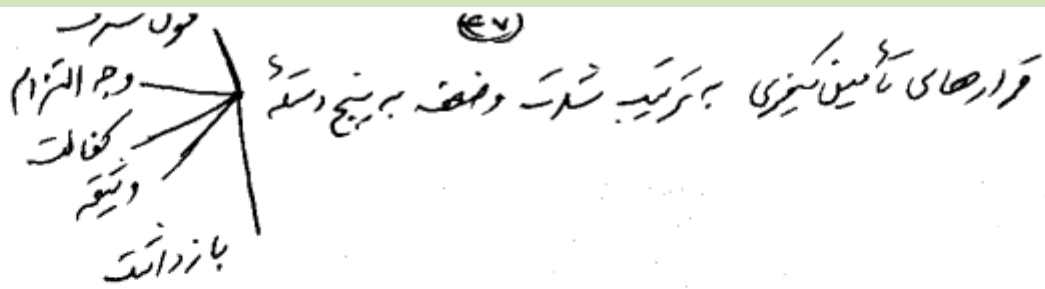
احتمالی است به صندوق دادسری است تا اگر دعوی سپرده مطرح شده بود و سابقین بربکت، سپرده توقیف شده بود، از محل خسارت احتمالی خسارت خود را بردارد. بنا بر این در دعوی کیفری هر چیز شاکی حق تأمین خواسته دارد اما برای سهم تودیع خسارت احتمالی در نظر گرفته نشده است، البته علاوه ای از حقوقدان می گویند در اینجای هم باید برآیدم مراجع کرد و در صورت سهم تودیع خسارت احتمالی را پذیرفت اما به نظری رسد با سکوت قانونگذار در مواد ۷۴ و ۷۵ و ۱۰۰ در یک هیچ یک از شرایط تأمین خواسته درآیدم در آن در یک لازم نباشد.

«قراردادهای تأمین کیفری»

سپس از حضور مستهم در جلسه تحقیقات بازپرس اتهام و دلایل اتهام را به مستهم متهم می نماید اگر تحقیقات در همان جلسه پایان رسید اقدام به صدور یک از قراردادهای بنای می نماید. چنانچه بازپرس معتقد بر جرمیت فرد باشد قبل از صدور قرار مجرمیت مکلف به اعتدال آخرین دفاع از مستهم است و اگر اعتدال بر بی گناهی مستهم داشته باشد قرار منع تعقیب می نماید و اگر یکی از موجهات متوفی مثلاً عفو یا شفع را ارجاز کند اقدام به صدور قرار متوفی تعقیب می نماید.

چنانچه تحقیقات بازپرس در همان جلسه به پایان نرسد یک وسیله ای لازم است تا از حضور دوباره مستهم برای انجام تحقیقات مطمئن شود که به آن قرار تأمین کیفری گفته می شود.

(اعتدال قرار تأمین کیفری را با قرار تأمین خواسته اشتباه نینمایید)



تقسیم می شود که مانع الجمع هستند و قطعی توان یا از آنها را در مورد متهم صادر نمود اما قانونگذار یک قرار تأمین تکلیفی هم پیش بینی کرده که سایر قرارها قابل جمع است و آن هم قرار عدم خروج از کشور است. زیرا به بررسی هر یک از قرارهای تأمین کیفری می پردازیم:

۱- الزام به حضور با تول سرف:

این قرار تأمین خفیف ترین قرار تأمین کیفری و فاقد ضمانت اجرا است.

۲- الزام به حضور با تعین وجه الزام:

در وجه الزام هیچ چیزی بیان متهم و مقام قضائی رد و بدل نمی شود بلکه متهم می گوید اگر بعد از من نیامدم تو برو و فلان مال را توقیف کن. بنابراین صرفاً یک تعهد است و چون مالی رد و بدل نمی شود خیلی شدید نیست. اما به هر حال یک ضمانت اجرائی دارد و اگر فرد حاضر نشود وجه الزامی را تعهد کرده از احوال او به محلی گرفته خواهد شد. گاهی ممکن است متهم از ابتدا در برابر مقام قضائی تا زمانی که سند و امضای قرار را که او صادر کرده قبول نداشته باشد و از پذیرش آن استنکاف کند تا زمانی که گوید از پولی که متهم از قرار وجه الزام استنکاف کند این قرار شدیدی در وجه انفاست تبدیل می شود.

۳- اخذ کفیل یا وجه انفاست:

در قرار کفالت شخصی در برابر مقام قضائی تعهد می کند که متهم را در زمان تقرر حاضر کند و اگر متهم

(۴۸)

حکم نشد او باید پولی را که توقیف کرد، بپردازد، در واقع در حالت هم هنوز پولی رد و بدل نمی شود بلکه فردی به نام گئین توقیف می کند که اگر متعهد حاتم نشد مبلغی را که وجه انگار به نام دارد بپردازد. در مواردی که برای سهم قرار گرفت صادر می شود حین سهم استخفاف کند بازداشت می شود. مبادا استیفاء کنند و بگویند به قرار بازداشت تبدیل می شود بلکه بازداشت می مانو تا کنید بیاورید.

۴- قرار وثیقه :

این قرار از قرارهای قبلی شدیدتر چرا که در اینجا سهم یا شخصی که از جانب او وثیقه می گذارند باید مالی را در اختیار تمام قضائی قرار می دهند تا اگر سهم یا سر آن مال ضبط شود و بنا بر این در اینجا یک مالی رد و بدل می شود که این مان ممکن است مقبول باشد یا غیر مقبول، وجه نقد باشد یا ضمانت نامه بانکی حتی قانون بیمه اجباری در رانندگان وسیله نقلیه موتوری مصوب ۱۳۸۷ بیمه نامه شخصی ثالث را هم بعنوان وثیقه پذیرفته است و اگر در راننده وسیله نقلیه آزار اراسته کند تمام قضائی مکلف به قبول آن است. در مواردی که سهم از قرار وثیقه استخفاف کند بازداشت می شود (از قرار بازداشت) و در بازداشت می ماند تا وثیقه بیاورد.

- وجه در بسته باشد در حال حاضر با توجه به قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲ در جرم صدور چک به محل تنفیذ و نوع قرار تأثیری « وثیقه و ضمانت » پذیرفته شده است.

- در مورد اطفال قرارهای ضمانت و حواله شرف پیش بینی نشده است و بازداشت آن ها هم :

در صورت ظهور در قانون اصلاح و تربیت است.



(۴۹)

صحیح یک از حجت قرار می‌گیرد که نام برده نام اعراض نیستند و فقط ضبط آنها قابل اعراض است.
یعنی مستثنی می‌تواند اعراض کند که برایشان برای من قرار وثیقه صادر کرده‌ای، اما اگر تمام قضائی
آن وثیقه را ضبط کرد و مستقیم خواست اثبات کند که در زمان مقرر حاضر شده و وسیله برای ضبط وثیقه
وجود ندارد حق اعراض وجود دارد. (صورت نکالت وثیقه و وجوب التزام قابل اعراض نیست
اما ضبط آن صاحب قابل اعراض است.)

- اگر مستقیم نیامد و غیاباً محکوم شد، ضرر و زیان و جرایمی که در محکوم به محکوم بر داشته می‌شود
اگر بعداً حاضر نشود و در توقیف داشته به تبعیت پول را هم به نفع دولت ضبط می‌کنیم.
(قابل تبعیت آن چه می‌کنیم) اگر عدم حضور او غیر عکوی و در توقیف بوده به تبعیت پول را به او مسترد می‌کنیم.
- کفین یا وثیقه نزار در هر وجه از داد رسمی می‌تواند با معرفی سهم به مقام قضائی (گوهل او) از خود سلب مسئولیت کند.
۵- قرار بازداشت:

شکایت‌ترین قرار تأمین کفین قرار بازداشت موقت است که با اصل گذاری افراد در محاضرات است
لذا در موارد محدودی امکان صدور آن وجود دارد و برخلاف سایر قرارهای تأمین کفین

صدور آن نیاز به استعلام و استناد قانونی دارد و همین طور تنها قرار تأمین کفین است که
صدور آن قابل اعراض است و تنها صدور آن بکلیه ابعاد آن نیز قابل اعراض است و تنها قرار



تأیین کنیزی است که دادستان در صورت آن حق اظهار نظر ندارد. زیرا در سایر قرارهای تأمین
کنیزی باز پرس از استقلال محلی کامل برخوردار است و دادستان حق اظهار نظر ندارد. همچنان
طور که تقسیم قرار بازداشت موقت با آزادی فرد در تعارض است و لذا قانونگذار مدت آنرا محدود کرده است
که البته این مدت قابل ابعاد است.
زمانی که دادسرا قرار بازداشت صادر کند
مدت بازداشت در جرم در صلاحیت دادگاه کنیزی است: ۴ ماه
مدت بازداشت در جرم در غیر صلاحیت دادگاه کنیزی است: ۲ ماه

- در مواردی که دادگاه اقدام به صدور قرار بازداشت موقت می نماید در صرحا مدت اعتبار این قرار
یک ماه است که البته محلف مزبور قابل ابعاد است. (لیکن در صرحا اعتبار قرار بازداشت موقت
نمیاید به اندازه ای باشد که از حواص حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کنند.)

- با توجه به آنکه بازداشت با آزادی افراد مغایرت دارد تنها در موارد محدودی صدور قرار بازداشت
موقت پذیرفته شده است که این موارد در مواد ۳۲ و ۳۵ ق. آ. د. ک ذکر شده اند. م ۳۲ در باره
سوارای است که بازداشت فرد در آنجا اختیاری است و م ۳۵ در باره سوارای است که بازداشت فرد
در آنجا اجباری است، اما در برخی موارد میان این دو ماده تعارض ظاهری وجود دارد و مانعی داریم
که در آن مورد بازداشت اجباری است یا اختیاری؟! مثلاً بنده م ۳۲ می گوید در متل محرم بازداشت
اختیاری است و بنده الف م ۳۵ می گوید در متل محرم بازداشت اجباری است! زیرا به توضیح تعارضات

(۵)

میان موارد ۳۲ و ۳۵ می پردازیم:

در مواردی مثل آدم ربایی، اسیربستگی و... شکلی وجود ندارد. اما یکی از شکلات در مورد

جرم قتل عکری است و بنده هم ۳۲ می گوید در قتل عکری قاضی می تواند در مواردی که ادعای دم بیندازد برای

۶ روز متهم را بازداشت کند و بنده هم ۳۵ می گوید در قتل عکری بازداشت اجباری است. ما می گویم ماده ۳۲

برای مواردی است که بیند وجود ندارد و ماده ۳۵ مربوط به مواردی است که بیند هم وجود دارد. اما اگر سفت

و به طور مطلق آوردند یعنی گفتند «قتل عکری» و به درستی و نداشتن بیند اشاف کردند شما باید بگویند

بازداشت اجباری است.

یکی دیگر از شکلات مربوط به جرم می رباید. مطابق بنده هم ۳۵ در جرم می رباید و انقضای الزامی

صدور قرار بازداشت موقت الزامی است در حالی که مطابق بنده هم ۳۲ جرمی که مجازاتش صلب

است، صدور قرار بازداشت موقت برایش اختیاری است در حالیکه ما می دانیم در حقوق ایران

صلب فقط مجازات یک جرم است و آن هم می رباید. حقوقدانان به دو شکل این شکل را حل

کرده اند علاوه ای می گویند صلبی که در م ۳۲ ریش بینی شده مجازات می رباید و علاوه ای هم می گویند

می رباید چه مجازات دارد در صلب بازداشت، اختیاری در ۳ مجازات دیگر بازداشت، اجباری است.

هر دو راه حل ناقص است و فقط اگر شما درست «می رباید» را دیدید بزنید اجباری و اگر «صلب»

را دیدید بزنید اختیاری.

(۵۲)

یکی دیگر از مشکلات، مربوط به مجازات اعدام است، مطابق بند الف م ۳۲ در اعدام صدور قرار بازداشت
اختیاری و مطابق بند ب م ۳۵ در اعدام بازداشت موقت اجباری است. علاوه ای به متر متیقن استناد کرده اند و
گفته اند اگر مجازات اعدام از نوع رجم بود، چون صراحتاً در خود ماده ۳۲ به آن اشاره شده، بازداشت
اختیاری آن در سایر موارد در مجازات اعدام اجباری است. به تعوی رسید در پی طرح سوال هم
همین باشد، اگر واژه «رجم» را دیدید بگویید بازداشت اختیاری است، اگر واژه «اعدام» را
به طور قطعی دید بگویید بازداشت اجباری است.

یکی دیگر از مشکلات، مربوط به جرم ارتداد و اختلاس است. بند ج م ۳۵ می گوید در این جرایم اگر
فرد سابقه داشته باشد (در فقره محکومیت قطعی یا در فقره غیر قطعی) بازداشت وی اجباری است در حالی که
قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتداد، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ می گوید در ارتداد اگر
مبلغ بالای بیست هزار تومان و در اختلاس اگر مبلغ بالای ده هزار تومان باشد در حصر بازداشت
برای یک ماه اجباری است اعم از اینکه سابقه داشته باشد یا نداشته باشد. برای حل این مشکل
تأیید ماه برابر اساک این قانون محلی کنیم و ترتیب را اعم از اینکه سابقه این جرایم را داشته باشد
یا نه بازداشت (تا بعد از یک ماه برای ماده ۳۵ ق. آ. د. ک محلی کنیم و بازداشت فرد به شرطی
اجباری است که قبلاً سابقه محکومیت به یکی از این جرایم را داشته باشد.

در بند ۳۵ به طریقه موارد بازداشت موقت اجباری که در قوانین خاص آمده، اشاره شده است

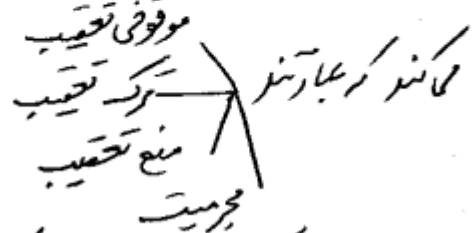
این موارد بسیار زیاد هستند اما یکم از جرایمی که در این چند سال بسیار هم از آن سوال داده شده
بخش جرح محوری با چاقو است که صدور قرار بازداشت موقت در آن الزامی است. فقط در وقت

(۵۳)

درست باشد که جرح محرمی با چاقو یا مواردی مثل سوزن یا چاقو، ضررت نهایی اضر محرمی با چاقو و... استنباط کنیم چرا که در هیچ یک از این موارد صدور قرار بازداشت سوت جایز نیست. در برخی از قوانین خاص قواعد مربوط به بازداشت سوت به طور کامل مستثنی و جداگانه آمده که از آن جمله می توان به ماده ۲۵ آیین نامه دادرسی ها و دادگاه های ویژه روحانیت ماده ۱۳۸۴ و موارد الزامی بازداشت سوت اشاره کرد که حتی مرجع اعتراض به این قرار هم در این راجع به اربع عاری استعداست است و مرجع اعتراض به آن دادست کل و ریصد و حاکم است. (ماده ۲۵ خوانده شود)

« قرارهای نهایی »

پس از آنکه محققان مقامی باز پرس به پایان رسیده اندام به صدور یکی از قرارهای نهایی



با صدور حکم از این قرارها کار باز پرس به پایان می رسد و پرونده با ابطالی می شود.

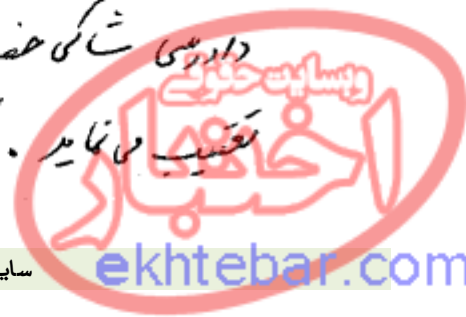
الف) قرار موقوفی تعقیب :

در باره قرار موقوفی تعقیب و موارد صدور آن در بخش عمل موقوف (عنوان عمومی صحبت شد).

ب) قرار ترک تعقیب :

این قرار در جرایم قابل گذشت و حق انسانی قابل صدور است و اگر در جرایم حق انسانی قبل از ختم

شکلی خصوصی شکایت خود را مسترد ندارد معاف قضائی اندام به صدور قرار ترک تعقیب می نماید. ممکن است بر بیان سوال پیش بیاید که در جرایم قابل گذشت و حق انسانی



اگر شاکی گذشت می کرد قرار موقوفی تعقیب صادر می شد نه ترک تعقیب ، در جواب می گویم
اگر شاکی گذشت کند قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و از آنجا که گذشت مابین مدول نیست
قرار صادره اعتبار امر مختوم دارد اما اگر شاکی گذشت نکرده بلکه ضابطه شکایت خود را مسترد کند قرار
ترک تعقیب صادر می شود چرا که این به معنای گذشت شاکی نیست بلکه مثلاً شاید خواسته دلایل بیشتری جمع
کند تا آن زمان شکایت کند بنابراین قرار مزبور از اعتبار امر مختوم برخوردار نیست و شاکی هر زمان که
خواست می تواند مجدداً شکایتش را مطرح کند.

ح. قرار منع تعقیب :

این قرار در سه مورد صادر می شود که یکی از موارد آن ، این است که از نظر مقام قضائی متهم بی گناه
باشد. بنابراین در این قرار مقام قضائی درباره نه حکم بودن یا بی گناهی متهم نظری دهد و در واقع
وارد محبت پرونده می شود، دو تا از قرارهای نهایی ماحوی هستند } منع تعقیب در منع تعقیب مقام
قضائی عقیده بر بی گناهی فرد دارد و در مجرمیت عقیده بر مجرم بودن او اما در قرارهای موقوفی تعقیب و ترک
تعقیب مقام قضائی وارد محبت پرونده و اظهار نظر درباره بی گناهی یا مجرمیت متهم نمی شد بلکه اگر «ع» او
مشمول موارد موقوفی تعقیب می شد برای او قرار موقوفی تعقیب صادر می کرد مثلاً همین که عفو شده بود کافی بود
و در مجرمیت یا بی گناهی او نبود یا در قرار ترک تعقیب هم همین که شاکی شکایت خود را مسترد نکرد

(۵۵)

مقام قضائی اعلام به صدور این قرار می نمود. بیان ماهوی بودن و شکلی بودن قرارهای نهادهای
معی وجود دارد که بعداً برآیند خواهیم گفت.

گفتیم که قرار منع تعقیب در ۳ مورد صادر می شود:

۱) عمل اصلاً جرم نباشد. مثلاً شخص تحت تأثیر دفاع مشروع مرتکب عمل شده باشد. محکمیست
که دفاع مشروع از عمل موجه است که وصف قانونی را از عمل مجرمانه زایل می کند.

۲) جرم اصلاً قابل انتساب نباشد. مثلاً درستی که مقتضای وقوع پیوسته مستلزم در مسافت خارج
از کشور بوده باشد.

۳) آدره کافی برای اثبات اتهام وجود نداشته باشد مثلاً شکایت کنند و مبنای شکایت خود را هم بر آن
قرار دهد که چون از پرارم طلبکار بوده پس قاتل پرارم هم همین آدم است! و دیس دیگری نداشته باشد
که ثابت کند او قاتل پدرش است.

۱) قرار مجرمیت:

اگر باز پرس در پایان تحقیقات بر این اعتقاد بود که فرد مرتکب جرم شده است برای او قرار مجرمیت
صادر می شود و اگر دادستان نیز با قرار صادره موافق بود اعلام به صدور کتبی خواهد شد می شود و پرونده را
برای رسیدگی نهایی به دادگاه می فرستد.

نکاتی در باب قرارهای نهایی:

- همان طور که قبلاً گفتیم قرارهای منع و مجرمیت قرارهای ماهوی و قرارهای موتوقی در ترکیب

تعقیب قرارهای شکلی هستند. با توجه به اینکه قرارهای منع و مجرمیت، ماهوی اند باز پرس پس

(۵۶)

از صدور باید آنها را برای اظهار نظر نزد دادستان بنرستد و دادستان مکلف است ظرف ۵ روز اظهار نظر کند، در صورت مخالفت دادستان پرونده برای حل اختلاف به دادگاه محلی یا انقلاب محل فرستاده می‌گردد. (البته قرار موقوفی هم باید نزد دادستان فرستاده شود تا این فرصت ۵ روزه برای قرار موقوفی در نظر گرفته نشده است و دادستان باید فوراً اظهار نظر کند و در صورت مخالفت، پرونده برای حل اختلاف به دادگاه محلی یا انقلاب محل فرستاده می‌گردد.)

– مطابق بند ۱ ماده ۶۷ ق. آ. د. ک. اگر مقام قضایی در همان پرونده قبلاً اظهار نظر ماحوی کرده باشد از جهات رد او محسوب می‌شود بنا بر این اگر قبلاً باز پرس در همان پرونده قرار منع تعقیب یا مجرمیت صادر کرده باشد و بعداً خودش قاضی آن پرونده هم شده باشد، از جهات رد قاضی محسوب می‌شود اما اگر قبلاً قرار موقوفی تعقیب یا ترک تعقیب صادر کرده باشد و بعداً خودش قاضی آن پرونده شده باشد، از جهات رد او محسوب نمی‌شود چون این دو قرار شکلی هستند.

– در مواردی که امکان صدور هر دو نوع قرار منع و موقوفی وجود دارد، قرار شکلی (موقوفی) بر قرار ماحوی (منع) ارجحیت دارد. به عنوان مثال مستهم فوت کرده و آدمه ای هم علیه او به دست نیانده

فوت مستهم از وجهات صدور قرار موقوفی تعقیب و فقدان آادمه از وجهات صدور قرار منع تعقیب است. این دو باز پرس با توجه به ارجحیت قرار شکلی بر قرار ماحوی اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید.

– از میان قرارهای نهایی دو قرار منع و موقوفی «قابل اعتراض هستند و قرارهای» مجرمیت و قطع و غیر قابل اعتراض اند. (قرارهای منع و موقوفی هم تنها از جانب شاکی خصوصی قابل



(۵۷)

«کنیز خوانست»

همان طور که قبلاً گفتیم اگر دادستان هم با بازپرس بر مجرمیت سهم هم عقیده باشد اقدام به صدور
کنیز خوانست می کند. با صدور کنیز خوانست کار در مرحله دادسرا در بخش تحقیقات مقدماتی به پایان می رسد و
پرونده برای صدور حکم به دادگاه فرستاده می شود. دادگاه مقتضای است بر اساس کنیز خوانست رسیدگی را انی (دهد)
و نمی تواند به هر آثاری که دلش خوانست رسیدگی کند. بلکه باید فقط به همان آثاری رسیدگی کند که برایش
کنیز خوانست صادر شده و اگر در حین رسیدگی اتهام جدیدی را هم کشف کرد باید آنرا به دادسرا نیز مسترد نماید
به آن تحقیقات مقدماتی انی (شود) و برای آن آثام هم کنیز خوانست مستقل صادر شود.

همان طور که گفتیم دادگاه باید نسبت به جرمی که برایش تحقیقات انی (شده) رسیدگی کند اما نرومی به تبعیت از نظر
دادسرا ندارد یعنی ممکن است در کنیز خوانست عنوان آثاری، سرت باشد اما دادگاه آنرا خیانت در امانت
تشخیص دهد یا دادسرا فرد را مجرم تشخیص داده باشد و برای او کنیز خوانست صادر کرده باشد اما دادگاه
آن سهم را تبرئه و برای او حکم برائت صادر کند. بنا بر این دادگاه الزامی به تبعیت از نظر دادسرا ندارد اما هر جرمی را
هم که دلش خوانست نمی تواند رسیدگی کند، بلکه تنها به جرمی می تواند رسیدگی کند که تحقیقات مقدماتی شان انی (گرفته و)
برایشان کنیز خوانست صادر شده است.

منزاجات الزامی کنیز خوانست:

مطابق بنده ماده ۳ ق. ت. د. ۱۰۴۰ در کنیز خوانست نکات ذیل باید تصحیح شود:

۱- اشخاص سهم اشخاص شکی لازم نیست

(۵۸)

۲- نوع قرار تأمین کیفری مثلاً وثیقه، تعاقب، بازداشت یا... (اینکه متهم آزاد است یا بازداشت)

۳- نوع اتهام

۴- دلایل اتهام

۵- مواد قانونی مورد استناد (بر خلاف شکایت که شاکی الزامی به بیان ادله قانونی و مواد قانونی برور استناد ندارد.)

۶- سابقه محکومیت کیفری اعم از سوء و غیرسوء

۷- زمان و مکان وقوع جرم

نکاتی در باب کیفرخواست:

- در حوزه قضایی بخش دادسرا وجود ندارد و خود قاضی (اعم از رئیس دادگاه یا قاضی علی‌البدل) هم تحقیقات

مقدمه‌نامه انجام می‌دهد و هم رأی صادر می‌کند بنابراین لزومی به صدور کیفرخواست نیست و چون طور که رأی

و صورت‌رویه نیز بیان کرده است در جرایم حوزه قضایی بخش کیفرخواست لازم نیست. مگر آنکه جرم ده‌ساله

دادگاه کیفری استان باشد که در این صورت دادگاه بخش پس از انجام تحقیقات مقدمه‌نامه پرونده را برای صدور

کیفرخواست تردد دادستان شهرستان مربوط می‌فرستد و دادستان نیز پس از صدور کیفرخواست، پرونده را

برای رسیدگی نهایی و صدور رأی به دادگاه کیفری استان ارسال می‌کند.

- پس از صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه، کار دادسرا به پایان رسیده است و دیگر حق

هیچ گونه تغییری نسبت به کیفرخواست برای دادستان وجود ندارد. بنابراین اگر مثلاً پس از فرستادن

کیفرخواست به دادگاه، دادستان متوجه اشتباه خود و بی‌ناهی متهم شد نمی‌تواند از دادگاه کیفرخواست

خود را مسترد بدارد و حتی اگر دادگاه برای ارفع نقص پرونده را به دادسرا اعاده کرد، دادسرا فقط

باید ارفع نقص کند و حق ندارد در کیفرخواست دست ببرد.

(۵۹)

« صلاحیت »

در بحث صلاحیت، هم باید به صلاحیت شخصی که به پرونده رسیدگی می‌کند توجه شود و هم به صلاحیت
 راجعی که به پرونده رسیدگی می‌شود. مثلاً اگر بازپرس پسر خانه یک از طرفین دعوا باشد شخص بازپرس
 صلاحیت رسیدگی را ندارد اما اگر مثلاً پرونده مواد مخدر در دادگاه عمومی مطرح شود خود مرجع صلاحیت
 رسیدگی ندارد بلکه مقام رسیدگی صلاحیت رسیدگی نداشته باشد اقدام به صدور قرار امتناع از رسیدگی می‌تواند
 و اگر خود مرجع (دادگاه یا دادرس) صلاحیت رسیدگی نداشته باشد اقدام به صدور «قرار عدم صلاحیت» می‌تواند.

« صلاحیت مقام رسیدگی ستره » :

اگر پرونده تردد داریه، بازپرس، دادستان و قاضی دادگاه مطرح شد ^{اول} باید نگاه کنند که آیا خودشان
 صالح به رسیدگی هستند یا نه. موارد عدم صلاحیت قاضی در ماده ۴۷ ق. آ. د. ک. احصاء شده است
 در صورت وجود یکی از این جهات، قاضی اعم از قضات دادسرا و دادگاه مکلف است با صدور قرار
 امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر بفرستد و در صورت نبودن آنها پرونده
 را به نزدیک‌ترین شعبه هم عرض بفرستد. (قرار امتناع از رسیدگی قطعی و غیرقابل اعتراض است)
 گاهی قاضی به تکلیف خود محل نمی‌شنود یا متوجه جهات رد نمی‌شود مثلاً پسر خانه متهم است ولی
 به ادوی خود نمی‌آورد تا به نفع پسر خانه اش رای بدهد، قانونگذار می‌گوید طرفین هم می‌توانند
 و قاضی مکلف است ظرف ۳ روز نسبت به ایراد آنها اظهار نظر کند و اگر ایراد

(۴)

را قبول کنند باید قرار رد ایراد رد دادرسی صادر کنند، این قرار ظرف ۲۰ روز در دادگاه قابل اعتراض است. (بلا در مورد مرجع اعتراض به قرارها توضیح دادیم). اگر دادگاه هم متوجه عدم صلاحیت قاضی نشود و قاضی رسیدگی را ادامه بدهد ماده ۲۴ ق. آ. د. ک. یک راه حل دیگر پیش بینی کرده است و عدم صلاحیت قاضی را از جهت تجدید نظری دانسته.

« موارد رد قاضی مندرج در ماده ۲۴ ق. آ. د. ک. قاضی اعم از قاضی دادرسی و دادگاه است »

الف) وجود قرابت نسبی یا نسبی تا درجه سوم از هر جهت بین دادرسی و یکا از طرفین دعوا، در بند الف؛ و یکس طرفین اشاره نشده است و بنابراین اگر میان وکیل یکا از طرفین با دادرسی قرابت وجود داشته باشد، از جهات رد وکیل است نه از جهات رد دادرسی.

ب) قاضی قیم یا مخدوم یکا از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکلف امور قاضی یا محرم او باشد. ج) قاضی یا محرم یا فرزند او وراثت یکی از طرفین دعوا باشد.

د) قاضی قبلاً در همان ارزائی اظهار نظر ماحوی کرده باشد و یا شاکلی از طرفین بوده باشد. توجه داشته باشید که اظهار نظر شکلی از جهات رد قاضی محسوب نمی شود بنابراین صدور قرارهای اعلای دادگاه مانند قرارهای تأسیس کنونی، قرارهای نهایی شکلی مانند قرار موقوفی تعقیب و... از جهات رد دادرسی محسوب نمی شود.

ه) بین قاضی و یکی از طرفین یا محرم و فرزند یکی از طرفین دعوی حقوقی یا جزائی مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی کمتر از دس سال گذشته باشد (اگر از جهات رد نیست) ملاحظه می کنیم که مواردی مثل شکایت انتظامی و اداری از قاضی از جانب یکی از طرفین از موجدیت رد قاضی محسوب نمی شود و مانع ندادار فقط به دعوی حقوقی و کیفری اشاره کرده است.

(۴۱)

۱) قاضی یا محرم یا فرزند او منع شخصی در پرونده در دست باشد.

« صلاحیت مراجع کیفری » :

صلاحیت مراجع کیفری یکی از مهم ترین دگترده ترین بخش های آیین دادرسی کیفری است که در امتحانات نیز این بخش برای طراحان از جاذبه بسیار زیادی برخوردار است چرا که حتی در بعضی کشورها، طراح ۱۵ سوال از ۲۰ سوال را به صلاحیت مراجع کیفری اختصاص داده که بعضی از این سوالات بسیار هم دشوار است چرا که در آ. د. ک. برخلاف آ. د. م. قواعد مربوط به صلاحیت، در دست در جای خودش به کار رفته است بلکه برای جرائم تطبیق باید به یک قانون مراجع کنیم، برای جرائم در قانون به یک قانون مراجع کنیم و ... و برای همین هم هست که در آ. د. ک. صلاحیت محکم کیفری از اهمیت زیادی برخوردار است.

صلاحیت مراجع کیفری به دو دسته « ذاتی و محلی » تقسیم می شود که ذیل آن توضیح هر یک می پردازیم.

« صلاحیت ذاتی مراجع کیفری » :

وقتی بحث صلاحیت ذاتی مطرح می شود به این معنا است که فلان دادگاه ذاتاً صالح به رسیدگی در این جرم و مجرم است دیگر صلاحیت رسیدگی به آن جرم را ندارند مثلاً در جرم قاپچاق مواد مخدر دادگاه انقلاب ذاتاً صالح به رسیدگی است و مثلاً دادگاه عمومی یا نظامی صالح به رسیدگی نمی باشد.

برای تشخیص صلاحیت ذاتی ۳ معیار وجود دارد → ^{صنف} نوع درجه

صنف : مراجع قضائی و غیر قضائی (مراجع کیفری و حقوقی و اداری هر کدام یک صنف مستقل

(۴۲)

محسوب می‌شوند و بنا بر این نسبت به یکدیگر صلاحیت ذاتی دارند. به عنوان مثال دیوان عدالت

اداری نسبت به دادگاه عمومی کیفری دارای صلاحیت ذاتی متفاوت و صنف متفاوت است زیرا

دیوان عدالت اداری یک مرجع اداری (غیر قضائی) و دادگاه عمومی یک مرجع قضائی است. یا دادگاه

عمومی حقوقی نسبت به دادگاه عمومی کیفری دارای صلاحیت ذاتی متفاوت است زیرا دادگاه اولی از صنف

حقوقی و دومی از صنف کیفری است. صنف حقوقی (غیر قضائی) صنف کیفری (غیر قضائی)

نوع : مراجع کیفری از نظر نوع به دو دسته «عمومی و اختصاصی تقسیم بندی می‌شوند. اصولاً مراجع

عمومی صلاحیت رسیدگی به همه جرایم را دارند و مراجع اختصاصی تنها به برخی از جرایم رسیدگی می‌کنند.

بنابر این اصل بر این است که هر چقدر که دیدیم در صلاحیت دادگاه‌های عمومی کیفری باشد مثلاً آدم ربایی

کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول و... صلاحیت مراجع اختصاصی خیلی محدود

است و تنها باید همان موارد محدود را تفکیک کنیم. صلاحیت مراجع عمومی و اختصاصی نیز نسبت به یکدیگر

از نوع صلاحیت ذاتی است. نوع اختصاصی عمومی

درجه : اگر درجه مراجع رسیدگی کننده با هم متفاوت باشد - یعنی یک عالی باشد و یکی تالی (پایین)

صلاحیت آن‌ها نسبت به هم دیگر از نوع صلاحیت ذاتی است. مثلاً صلاحیت دادگاه بدوی نسبت

به دادگاه تجدیدنظر از نوع صلاحیت ذاتی است یا صلاحیت دادگاه نظامی او ۲ نسبت

به یکدیگر از نوع صلاحیت ذاتی است. درجه عالی تالی



(۶۳)

درس آداب و طرائق سوال با صلاحیت ذاتی مراجع اختصای کاردارند یعنی با
استثنائاتی که بر صلاحیت و ادانگه های عمومی وارد شده است. ما در این کلاس تنها
به توضیح ادانگه های انقلاب، ادانگه های کنونی استان، ادانگه های اطفال، ادانگه های
نظامی و ادانگه های دژ و روحانیت می پردازیم.

«ادانگه انقلاب» :

فلسفه تشیخ این ادانگه ها حفظ پایه های نظام و مقابله با انزلی بود که به مبارزه با نظام می پرداختند

که البته کم کم حوزه فعالیت این ادانگه ارتقا یافت و الآن در بسیاری در جرم ادانگه انقلاب

صالح بر رسیدگی است از جمله :

۱- کلیه جرایم علیه امنیت نظام (البته جرایم علیه امنیت اگر از جانب نظام ارتکاب یا بد ادانگه
نظامی به آن رسیدگی می ندرند ادانگه انقلاب)

۲- توهین به امام خمینی و رهبری (توهین به سایر رؤسای سه قوه مثل رئیس جمهور در صلاحیت ادانگه عمومی
کنیزی است، هم چنین توهین به قدرت در صلاحیت ادانگه عمومی کنیزی است مگر اینکه توهین به
پیاپی (ص) و ائمه و خلف فاطمه باشد که در این صورت مشمول سب انبی و در صلاحیت ادانگه کنیزی استان است)

۳- محاربه و فی اف ذی الارض، به جرایم در حکم محاربه هم در ادانگه انقلاب رسیدگی می شود و از همین روایت
که رأی وحدت رویه ۵۴۱ مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به جرم ورود دسته جمعی و مسلحانه به منازل مسکونی

در موقع تشیخ را در صلاحیت ادانگه انقلاب می دانند یا رأی وحدت رویه ۵۴۱ مصوب ۱۳۷۷
ای که در مجرای و حشمت بن مردم و قتل و غارت بین آنها را در صلاحیت ادانگه انقلاب می دانند.

(۶۴)

۵- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و تخریب مؤسسات به منظور نقاب به نظام

۵- جاسوسی به نفع اجانب

۶- کتبه جرایم قاچاق (البته مطابق ماده ۷۰۳ ق.م.ا رسیدگی به قاچاق مشروط است اکتی در صلاحیت دادگاه عمومی است. هم چنین قاچاق تجزیه است در زانته با صوره اصولاً در صلاحیت دادگاه های عمومی است مطابق رأی وحدت رویه در جرم قاچاق کالا و ارز در حوزه های که دادگاه انقلاب تشکیل نشده باشد دادگاه عمومی محکم حوزه صالح به رسیدگی است (نه نزدیک ترین دادگاه انقلاب)

۷- کتبه جرایم مربوط به هوا فضا (اعم از تصرف قاچاق و ... مواد مخدر نقاشی در شیشه و ... نمی شود و تصرف قاچاق آن نقاشین ها و فرسین ها و ... همگی در صلاحیت دادگاه انقلاب هستند چرا که شیشه و کرب و سایر مواد همگی از مستغلات موارد فوق هستند.

۸- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی، اصل ۴۷ قانون اساسی در مورد فساد مالی و اموال حاصل از آن مانند غصب، ربا، اختلاس، ارتشا، قمار و ... صحبت می کنند. دادگاه انقلاب در مورد اصل این جرایم صالح به رسیدگی نیست بلکه در مورد دعاوی حقوقی ناشی از آنها صالح به رسیدگی است یعنی تنها در مورد تعیین اموال دخالت می کند نه در مورد اصل جرم مثلاً رسیدگی به جرم ربا خواری در صلاحیت دادگاه عمومی است اما رسیدگی به دعاوی مربوط به ثروت ناشی از ربا در صلاحیت دادگاه انقلاب، یا رسیدگی به جرم ارتشا در صلاحیت دادگاه عمومی است اما رسیدگی به ثروت ناشی از ارتشا در صلاحیت دادگاه انقلاب است. مطابق قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت می کنند مصوب ۱۳۸۶ به جرایم مندرج در این قانون نیز در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود بنا بر این به جرایم مثل کپی سازی به طور غیر مجاز، بخش فیلم های مستهجن و ... همگی در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

۱۰- مطابق قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ رسیدگی به کتبه جرایم هم به نوعی اخلاص در نظام اقتصادی کشور محسوب می شود در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

« دادگاه کیفری استان »

دادگاه کیفری استان شعبه ای از دادگاه تجدید نظر استان است که به طور بدوی به برخی جرائم رسیدگی می کند و مرجع تجدید نظر از آرای آن، دیوان عالی کشور است.

دادگاه کیفری استان براساس در معیار « نوع جرم » و « شخصیت مرتکب » تقسیم بندی می شود که ذیل به توضیح هر یک خواصم پرداخت :

« صلاحیت دادگاه کیفری استان براساس نوع جرم »

- ۱- در جرایمی که مجازات آن نابودی اعم از (قصاص نفس، جرم و اعدام) باشد،
- ۲- در جرائم مستوجب قصاص عضو (مبادا قصاص عضو را با جازا قطع عضو اشتباه کنید) مجازات قطع عضو مختص جرایمی تا سرت سرت هندی و محاربه است و مجازات قصاص عضو مجازات جرم قطع عضو محسوب دیگری است.
- نصاص عضو در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و در مورد قطع عضو باید قائل به تنگیت شویم :
- اگر مجازات سرت سرت هندی باشد، در صلاحیت دادگاه محلی است و اگر مجازات محاربه باشد در صلاحیت

دادگاه انقلاب است.

- ۳- صلب (صلب به معنای به صلیب کشیدن است و به این صورت است که فرد را سه روز به صلیب می کشند و اگر فرد او را پاپین می آورند صلب یکی از مجازات های محاربه است و در حال حاضر حجم در حقوق ایران صلب فقط مجازات محاربه است و می دانیم که رسیدگی به محاربه در صلاحیت دادگاه انقلاب است.
- برای حل این شکل می گیریم صلب در مواردی که مجازات محاربه نباشد به دادگاه کیفری استان می رود و در حال حاضر هم که چنین چیزی وجود ندارد و صلب فقط مجازات محاربه است و به دادگاه انقلاب می رود.

- ۴- حبس ابد
- ۵- جرائم سیاسی و مطبوعاتی (رسیدگی به این جرائم به طور عینی و با حضور هیئت منصفه انجام

می گیرد. توجه داشته باشید که الزام حضور حیثیت منضمه مربوط به مرحله دادگاه و صدور رأی است و در مرحله دادرسی ادعای تحقیقات مقدماتی نیازی به حضور حیثیت منضمه نیست.

دادگاه کیفری استان برخلاف دادگاه های نظامی، عمومی، انقلاب و ویژه روحانیت که از نسبه هم و هاست قاضی تبعیت می کنند دارای سیستم تعدد قاضی است و در جرایم سیدسی و مطبوعاتی و جرایم مستوجب قصاص عضو از ۳ عضو و در سایر جرایم از ۵ عضو تشکیل می شود که حضور همه اعضا برای رسیدگی حلیه ضروری است و نظر اکثریت ملاک صدور رأی است. (در دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و شوراهای حل اختلاف هم سیستم تعدد قاضی وجود دارد.)

۳ قاضی به جرایم سیدسی و مطبوعاتی و مستوجب قصاص عضو
 ۵ قاضی به جرایم مستوجب صلب، حبس ابد، ارجح، قصاص نفس، اعدام

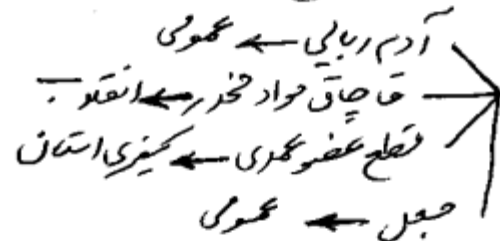
نکاتی در باب دادگاه کیفری استان:

- طبق رأی وحدت رویه محترم صلاحیت دادگاه کیفری استان منصرف از مواردی است که دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی است. یعنی اگر مثلاً مجازات جرمی اعدام باشد، ابتدا باید ببینیم اگر آن جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب نبود آیا به دادگاه کیفری استان می فرستیم. مثلاً در در جرم مواد مخدری که مجازات آن اعدام است، دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی است چون اعدام، مربوط به جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

- طبق رأی وحدت رویه ۷۰۹ اگر شخصی ترتیب چند جرم مختلف شده باشد که بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، جرایم عمومی

هم به دادگاه کیفری استان می آید. به عنوان مثال شخصی مرتکب کلاهبرداری، جعل و سرقت در تهران و قتل عمدی در رشت شده است، به همه جرایم در دادگاه کیفری استان گیلان رسیدگی می شود.

مثال دیگر: شخصی در تهران مرتکب آدم ربایی، در شیراز قاچاق مواد مخدر، در اصفهان قطع عضو عمدی و در کرج مرتکب جعل سند رسمی شده است:



چون مجازات قطع عضو عمدی، قصاص عضو است این جرم به دادگاه کیفری استان می رود و جرایم عمومی یعنی جعل و آدم ربایی هم به دادگاه کیفری استان می آیند. اما قاچاق مواد مخدر به دادگاه کیفری استان نمی رود چون این جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب است و این جرم به دادگاه انقلاب می رود و سایر جرایم با توجه به رأی وحدت رویه به دادگاه کیفری استان می رود.

طبق رأی وحدت رویه ۷۰۹ اگر پرونده ای در دادگاه کیفری استان مطرح شود و دادگاه کیفری استان در آشنای رسیدگی متوجه شود جرم در صلاحیت دادگاه عمومی است، خودش مکلف است رسیدگی را ادامه بدهد و حق ندارد پرونده را به دادگاه عمومی بفرستد. مثلاً اگر جرم با عنوان زنای محصنه که مجازات آن رجم است در دادگاه کیفری استان مطرح شده باشد اما دادگاه آن زنا را فاقد شرایط احصان و زنای عادی که در صلاحیت دادگاه عمومی است، بداند در این شرایط دادگاه کیفری استان خودش باید رسیدگی

(۳۶)
را ادا نموده و حق ندارد پرونده را به دادگاه عمومی بفرستد. (فلسفه رأی ۷۰۹ این است که دادگاه کیفری استان خودش شعبه ای از دادگاه عمومی است (دادگاه بدوی و تجدیدنظر از مراجع عمومی هستند) و لذا پرونده های عمومی به همین مرجع می آید تا از اظهار دادرسی جلوگیری شود)

«صلاحیت دادگاه کیفری استان بر اساس شخص مرتب» :
در برخی موارد دادگاه کیفری استان بدون توجه به نوع جرم و بر اساس شخصیت مرتکب اقدام به رسیدگی می نماید. مثلاً اگر وزیر کشور مرتکب جرمی شود به جرم او در دادگاه کیفری استان حکم صادر می شود و عم از اینکه مرتکب جرایم امنیتی، قتل عمد، کلاهبرداری، قاچاق و... شده باشد. چرا که در این موارد شخصیت مرتکب ملاک تعیین صلاحیت است. به این موارد در تبصره ۴ م. ۴۰ ق. ت. د. ع. ۱۰ اشاره شده و هر یک از اشخاصی که در این ماده به آن ها اشاره شده، حقیقتاً مرتکب هر نوع جرمی شوند به جرایم آن در دادگاه کیفری استان حکم صادر می شود. مگر اینکه این افراد روحانی باشند که در این صورت دادگاه ویژه روحانیت استان حکم آن ها را صادر می نماید. مثلاً اگر یک رئیس جمهور مرتکب قاچاق مواد مخدر شود (با جرم کاری نداریم، بانقض می نماید به عنوان مثال اگر یک رئیس جمهور مرتکب قاچاق مواد مخدر شود (با جرم کاری نداریم، بانقض مرتکب کار داریم) دادگاه کیفری استان حکم آن را صادر می کند اما اگر این رئیس جمهور روحانی باشد، دادگاه ویژه روحانیت استان حکم آن را صادر می کند. اشخاصی که در تبصره ۴ م. ۴۰ ق. ت. د. ع. ۱۰ به آن ها اشاره شده، عبارتند از:

۱- اعضای تشخیص مصححت نظام (که شامل رؤسای ۳ قوه هم می شود بنا بر این مثلاً به جرم رئیس مجلس غیر روحانی در دادگاه کیفری استان حکم صادر می شود. البته این در مورد رئیس قوه قضائیه موضوعیت پیدا نمی کند چون رئیس قوه قضائیه الزاماً باید مجتهد باشد و بنا بر این به جرم او در دادگاه ویژه روحانیت استان حکم صادر می شود.)

۲- اعضای شورای نگهبان

(۴۹)

۳- نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۴- وزیران و معاونین وزیران

۵- معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه

۶- سفرا (نه سایر مقامات سیاسی که در سفارتخانه کار می‌کنند)

۷- دادستان در رئیس دیوان محلی است (نه سایر کارکنان دیوان محلی است)

۸- دارندگان پایه قضائی (اعم از دادیار، دادستان، قاضی و... لیکن شامل کاردار اداری قوه قضائیه

نش می‌شود و نمی‌شود چون آنها از دارندگان پایه‌های قضائی محسوب نمی‌شوند.) به تخلفات دارندگان

پایه‌های قضائی در دادگاه عالی انتظامی قضات و به جرایم آنان در دادگاه کیفری استان محران رسیدگی می‌شود.

۹- استانداران و فرمانداران (به جرایم شهرداران و بخشداران در دادگاه عمومی مرکز استان رسیدگی می‌شود)

۱۰- مدیران کل ادارات استان‌ها

۱۱- جرایم عمومی تقی میان سرتیب و بالاتر (در باره جرایم تقی میان باید قابل به تسبیب شویم: اگر بپوشیم

از درجه سرتیب باشند جرایم تقی میان آنها به دادگاه نظامی می‌رود و در مورد سایر جرایم شان به

آنها مانند افراد عادی رفتار می‌شود مثلاً اگر مرتکب قتل یا جراحت موثر شده باشند به دادگاه انتداب

می‌روند، اگر مرتکب جعل شده باشند به دادگاه عمومی می‌روند و... اما اگر بالاتر از درجه سرتیب

باشند جرایم تقی میان آنها به دادگاه تقی میان استان محران می‌رود و سایر جرایم شان (اعم از عمومی،

انتداب و...) به دادگاه کیفری استان محران فرستاده می‌شود.

- دادگاه‌های انتداب و دادگاه‌های کیفری استان در مراکز استان تشکیل می‌شوند

دفع از کیفر فوات در این دادگاه‌ها توسط دادستان شهرستان مرکز استان یا

(۷۰)

معاون دادستان یا یکی از داریاران به تعیین دادستان به محل می آید.

« دادگاه اطفال » :

اولین بار قانون تشکیس دادگاه اطفال به حکم در سال ۱۳۳۸ به تصویب رسید و تا زمان پیروزی انقلاب هم فعالیت این دادگاه ادامه داشت. در ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ نیز قانونگذار در م ۲۱۹ به این دادگاه ها اشاره کرده است. لیکن آنها را به طور اختصاصی برای رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص نداد. بگفته نشد دادگاه های اطفال شعبه ای از دادگاه های عمومی هستند که به طور تخصصی به جرایم اطفال رسیدگی می کنند برای همین سایر پرونده ها را هم می توان به دادگاه اطفال فرستاد. لذا بهتر است در حال حاضر بگوییم دادگاه اطفال دادگاه عمومی است که به طور تخصصی رسیدگی می کند و صلاحیت ذاتی خاص ندارد. منظور از « طفل » که رسیدگی به جرایم به آن در صلاحیت دادگاه اطفال است شخص زیر ۱۸ سال است. بنابراین همش من شخص نابالغ می شود و هم شخص بالغ زیر ۱۸ سال ، لیکن به توجه به آنکه شخص نابالغ زیر ۱۸ سال قانراً مسئول است او را به دادگاه اطفال می فرستیم اما بر اساس مقررات عمومی شخص نابالغ می تواند فاقد مسئولیت کیفری به جرایم او رسیدگی می کنیم. > شخص بالغ زیر ۱۸ سال به دادگاه اطفال می رود ولی مسئولیت دارد.

نکاتی در باب دادگاه اطفال :

- گفتیم که اصل بر این است که به جرایم اشخاص زیر ۱۸ سال در دادگاه اطفال رسیدگی شود. اما رأی وحدت رویه ۴۸۷ بر اصل فوق یک استناد وارد کرده است. بر اساس این رأی

به آن دسته از جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال که در صلاحیت دادگاه کیفری



استان است در همان دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود نه دادگاه اطفال به عنوان مثال
 نوجوان ۱۷ ساله ای مرتکب قتل عمدی شده است، به جرم او در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود.
 - حالا ممکن است بپرسید اگر نوجوان ۱۷ سال مرتکب حمله محض با مجازات اعدام شود کدام دادگاه
 صالح به رسیدگی است؟ از یک طرف ممکن است استدلال کنید که به توجه به صلاحیت عام دادگاه
 اطفال به دادگاه اطفال می رود، از طرفی ممکن است بگویید به دادگاه انتظامی می رود چون محض
 مجازات، اعدام است اما اعدام برای جرایم حمله محض است که در صلاحیت دادگاه انتظامی است
 اما نظر درست تر این است که بگوییم پرونده به دادگاه کیفری استان می رود. از نظر ما رأی در
 روز ۶۸۷ به نوع جرم توجه نداشته بلکه به مجازات توجه داشته و به بگویدیم کلیه اعمال بالغین از ۱۸ سال
 که مجازات آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد به دادگاه کیفری استان می رود
 مثلاً اگر نوجوان ۱۷ ساله مرتکب قتل محض شود مجازات اعدام شود، ما این بار به مجازات
 توجه می کنیم و می گوییم چون مجازات اعدام است به دادگاه کیفری استان می رود.

- رسیدگی، جرایم اطفال (چه در دادگاه اطفال و چه در دادگاه کیفری استان) غیر علنی است
 اگر کسی روزی رسیدگی آن را منتشر کند به مجازات افشای اسرار جنه ای محکوم می شود.
 - طبق قاعده کجا «شرکا و معاونین هم به دادگاه مباشر اصلی می روند» مثلاً اگر
 مباشر روحانی باشد و معاون او فرد غیر روحانی باشد آن فرد غیر روحانی هم
 در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه می شود. یکی از استثنائات اصل فرسور در مورد جرایم
 اطفال است، طفل اگر معاون یا شریک در جرمی باشد به دادگاه اطفال می رود نه

به دادگاه بدنه اصلی به عنوان مثل اگر طفلی با پدر خود در وقت معاونت کند
پدر را به دادگاه عمومی می برند و قطع را به دادگاه اطفال.

«دادگاه ویژه روحانیت»

تألیف: این دادگاه ها با حکم امام خمینی در سال ۱۳۴۶ به وجود آمدند و لذا این دادگاه ها مبنای قانونی
ندارد و صرف آن مدارک تشکیلات رسیدگی متفاوت برای رسیدگی به جرایم روحانیون بود. آئین نامه
دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسیده که ذیل به توضیحاتی در باره

آن می پردازیم:

- دادگاه های ویژه روحانیت نسبتاً به جرایم روحانیون و طلب رسیدگی می کنند بلکه به جرایم ازاری
که عرفاً روحانی محسوب می شوند هم رسیدگی می کنند.

- دادگاه های ویژه روحانیت نسبتاً به جرایم افراد فوق رسیدگی نمی کنند و حتی به اعمال خلاف شدن افراد
فوق و اختلافات محلی آنها (عوادی حقوقی) که محل امنیتی عمومی باشد هم رسیدگی می کنند.

جرایم
اعمال خلاف شدن روحانی
اختلافات محلی که محل امنیتی عمومی است

- قاضی در محاکم ویژه روحانیت بر اساس قانون و لغوی شرعی رأی می دهد و در صورت پیچیدگی

حکم قضیه در پیرونده مطرح و برای نظر اجتهادی خود رأی می دهد.

(۷۳)

- برخلاف قاعده کلی اگر روحانی معاون یا شریک در جرم باشد به دادگاه می‌باشد اصل نمی‌رود مثلاً اگر یک روحانی با یک غیر روحانی در متن محرمی معاشرت کنند، غیر روحانی (مباشراً) به دادگاه کیفری استان می‌برند و روحانی (معاون) را به دادگاه ویژه روحانیت می‌برند. اما عکس این قضیه تابع قاعده کلی است یعنی اگر روحانی مباشر باشد، معاون و شریک او هم به دادگاه ویژه روحانیت می‌آید. به عنوان مثال روحانی مرتکب کلاهبرداری شده و یک غیر روحانی با او معاونت کرده، معاون غیر روحانی هم به دادگاه ویژه روحانیت می‌رود.

روحانی مباشر باشد → معاونین و شریک هم به دادگاه ویژه روحانیت می‌روند. (قاعده کلی)
روحانی معاون و شریک باشد → به دادگاه مباشر اصلی و به دادگاه خودش می‌رود. (خلاف قاعده کلی)

- اختلاف در صلاحیت با مراجع ویژه روحانیت متصور نیست و بنابراین اگر مرجع ویژه روحانیت خودش یا مرجع دیگر را صالح بر رسیدگی بداند، نظر دادگاه ویژه روحانیت متبجح است و کسی حق مخالفت ندارد.
- دو دادرسی‌های ویژه روحانیت قضایی به نام باز پرس وجود ندارد و محققان را دادیار و دادستان انجام می‌دهند.

«دادگاه نظامی»

دادگاه نظامی به جرایم خاص نظامی افراد نظامی رسیدگی می‌کند و بنابراین مثلاً اگر یک سرباز

نظامی با خانواده‌اش به شمال برود و در آنجا مشروب بخورد، دادگاه عمومی به جرم او رسیدگی می‌کند



نه دادگاه نظامی چون مشروب خوردن از جرایم خاصی نظامی محسوب نمی شود اما مثلاً اگر یک نظامی اسرار طبقه بندی شده نظامی را فاش کند یا در زمان جنگ خدمت خود را ترک کند یا سایرین را ترکیب به ترک خدمت کند مرتکب جرم خاصی نظامی شده است و دادگاه نظامی به جرم وی رسیدگی خواهد کرد بنابراین برای اینکه دادگاه نظامی صالح به رسیدگی باشد هر دو شرط لازم است اما درباره ای موارد استثنائی حوزه اختیار دادگاه های نظامی اقرائش یافته و حتی اگر هر دو شرط با هم جمع نشود باشد باز هم دادگاه های نظامی صالح به رسیدگی است مثلاً می دانیم که سرعت جرمی عمومی و غیر نظامی است اما قانونگذار در قانون دادرسی نیروهای مسلح نفعه اگر نظامی مرتکب سرعت از اموال نظامی شود دادگاه های نظامی به جرم وی رسیدگی می نمایند.

الف) در موارد زیر جرم نظامی نیست اما دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است:

۱- جرایم امنیتی نظامیان (جرم امنیتی، جرم غیر نظامی است که باید به دادگاه انقلاب برود اما قانونگذار در قانون دادرسی نیروهای مسلح نفعه اگر نظامیان مرتکب جرم امنیتی شوند، دادگاه نظامی به جرایم آنها رسیدگی می کند.)

۲- جرایم حین خدمت نظامیان (اگر یک نظامی در حین خدمت خود حتی مرتکب یک جرم غیر نظامی مثلاً توهین بر رفیق خود هم بشود باز دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است.)

۳- درباره ای که دادگاه نظامی در حین رسیدگی به جرم نظامی، جرایم غیر نظامی هم کشف کند مثلاً سوچ شود برای دستیابی به اسرار طبقه بندی شده نظامی، مجبور به جعل کارت ملی و دادن رشوه هم شود

است، در اینجا به جعی دادن انوشه هم خود مرجع نظامی رسیدگی می کنند.
 ۱- در موارد زیر ترکیب نظامی نیست اما به جرم او در دادگاه نظامی رسیدگی می شود:

- ۱- جرایم اسرا در طول دوران اسارتش
 - ۲- مخفیات کارکنان وزارت اطلاعات از وظایف قانونی شان و پرونده های مربوط به اسرار طبقه بندی شده
 - ۳- جرایم شرکا و معاونین فرد نظامی (البته در این زمینه یک نظر دیگر وجود دارد که وصف دادگاه نظامی مختص شخص نظامی است و نباید شامل سایر افراد شود)
 - به جرم نیست از خدمت دادگاه عمومی و به جرم فرار از خدمت دادگاه نظامی رسیدگی می کنند.
- انواع دادگاه نظامی

دادگاه نظامی به دو دسته یک و دو نفره تقسیم می شود که یک به جرایم خیال هم رسیدگی می کند و دادگاه در به سایر جرایم، بنا بر این همین که برانند کدام جرایم در صلاحیت دادگاه یک است کنایه می کند چون بعضی جرایم در صلاحیت دادگاه دو هستند.

دادگاه نظامی یک در موارد زیر صالح به رسیدگی است:

- ۱- جرایم مستوجب اعدام در جرم
- ۲- جرایم مستوجب صلب
- ۳- جرایم مستوجب نفی بلد (تبعید اجباری)
- ۴- قطع عضو (اعم از قطع عضو و مصلح عضو)
- ۵- حبس ده سال به بیشتر
- ۶- دید نصف به بیشتر (اعم از محرمی یا شبه محرمی)
- ۷- جزای نفی بالای دوست هزار تومان

بنابر این اگر در سوال پرسید مرجع رسید به مجازات «شلاق» کدام دادگاه است باید بگوییم

(۷۶)

دادگاه قطعی ۲، اما در سال ۱۳۸۶ رأی وحدت رویه ۷۴۰ مصوب شش که صلاحیت دادگاه قطعی ۱

را از رأی داد به نفع این رأی اگر در نقطه دادگاه قطعی در شش شده باشد دادگاه قطعی یک

همان نقطه به نیابت رسیدگی می کند.

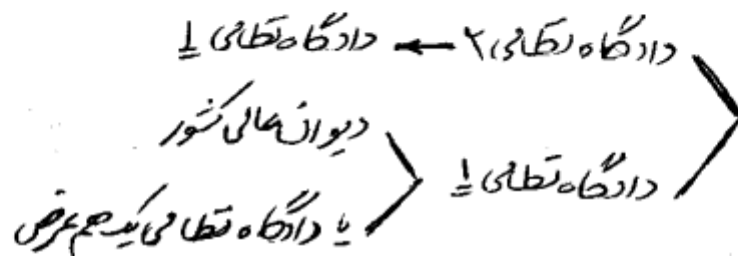
با توجه به اینکه دادگاه قطعی یک نسبت به دادگاه قطعی دو مرجع عالی محسوب می شود در صورت اختلاف

میان آنها نظر دادگاه قطعی یک لازم الاتباع است و هم چنین مرجع تجدید نظر خواهی نسبت به احکام

دادگاه قطعی دو هم دادگاه قطعی یک است. از احکام دادگاه قطعی یک هم در دیوان عالی کشور

تجدید نظر خواهی می شود مگر در مواردی که به نیابت از دادگاه قطعی ۲ رأی داده باشد که در این صورت

مرجع تجدید نظر خواهی دادگاه قطعی یک هم عرض است.



« صلاحیت محلی »

وقتی سوالی را دیدیم ابتدا به دنبال صلاحیت ذاتی می رویم مثلاً طراح فرضی را مطرح کرده

که «شخص در تهران مرتکب توهین به رهبر، در مشهد مرتکب جعل، در بندر عباس مرتکب

کلاهبرداری و در شیراز مرتکب قتل عمد شده است» ما ابتدا به سراغ جرایم و صلاحیت

(۷۷)

ذاتی می رویم و با شهرها کاری نداریم چه محل وقوع جرم کهران باشد چه آفریقای جنوبی!

توهین به رجم ← انقلاب
جعل ← کفری
آدم ربایی ← عمومی
قتل عکس ← کفری استان

جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب را به دادگاه انقلاب می فرستیم و سایر جرائم عمومی را هم با توجه به رأی دولت روی به دادگاه کفری استان (رأی دولت روی می گفت اگر یکی از جرائم در صلاحیت دادگاه کفری استان باشد، سایر جرائم عمومی را هم به دادگاه کفری استان می فرستیم)

حالا ممکن است سوال پیش بیاید که اول دادگاه انقلاب رسیدگی می کند یا کفری استان؟ قسمت اخیرم ۵۵ ق. ا. د. ک. به این سوال پاسخ داده است و می گوید فرد ابتدا به مرجعی می رود که صلاحیت رسیدگی به جرم محم را دارد (جرائم عمومی است که مجازاتش بیشتر یا شدیدتر است) و اگر همه جرائم یک فرد به این دادگاه انقلاب، سپس تقاضای ورود به کفری استان می رود. کفری استان هم نوعی دادگاه عمومی محسوب می شود) بنا بر این در سوال فوق فرد ابتدا به دادگاه کفری استان (قتل عکس، جعل و آدم ربایی) و سپس به دادگاه انقلاب می رود. چون قتل عکس از توهین به رجم هم کمتر است اما گاهی بحث صلاحیت ذاتی مطرح نیست و همه جرایمی که فرد ترتیب شده در صلاحیت یک نوع دادگاه است، مثلاً فردی در تهران ترتیب آدم ربایی، در رشت ترتیب کلاهبرداری، در تهران ترتیب خیانت در امانت و اصفهان ترتیب سرقت شده است، همه این جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی هستند و بحث صلاحیت ذاتی منتفی است بلکه (آن می خواهیم

ببینیم دادگاه محکمی کدام محل صلاحیت رسیدگی به جرم جرایم را دارد و بحث صلاحیت محلی

مطرح می شود. در بحث صلاحیت محلی جرم پرونده ها به دارگاه می روند که مهم ترین جرم در حوزه آن واقع شده و در فرض مطرح شده، مهم ترین جرم آدم ربایی است و لذا جرم پرونده ها به دادگاه محکمی تهران می رود.

اما فرض دیگری را در نظر بگیریم که در آن، جرایم هکلی در یک درجه قرار دارند مثلاً فریاد کھوان و زودین و رشت و اصفهان مرتب کلاً همه دای شده است، در این موارد به محل دستگیری فرد توجه می کنیم و لو اینکه در آن محل مرتب جرم نشده باشد مثلاً سرانجام در شهر تبریز دستگیر شده است، در این صورت دادگاه محکمی تبریز صالح به رسیدگی است. حال اگر فرد دستگیر نشده باشد پرونده به مرجعی فرستاده می شود که زودتر شروع به رسیدگی کرده، مثلاً به یکباره و جردان دارستان اصفهان بپراشته و تعقیب را شروع کرده، در این صورت سایر پرونده ها هم به دادگاه محکمی اصفهان می آید.

گاه محل وقوع جرم خارج از کشور است مثلاً ایرانی در شیکاگو مرتب شرب خمر شده است یا در لندن مرتب قاچاق مواد مخدر شده است. می دانیم که طبق اصل شخصی بودن قوانین جزائی و ماده ۷ قانون مجازات اسلامی اگر ایرانی در خارج مرتب جرم شود طبق قانون ایران به جرم چنین فری رسیدگی می شود اما دادگاه صالح به رسیدگی کجاست، محل وقوع جرم شیکاگو و لندن است و در شیکاگو

(۷۹)

لندن هم دادگاه محلی و انقلاب وجود ندارد !!! برای همین قانونگذار گفته اگر تبعه ایرانی

در خارج از کشور مرتکب جرم شود دادگاه محلی دسیمی او صالح برسدگی است.

قانونگذار ایران درباره فرضی که یک شخص خارجی در خارج از ایران مرتکب یکی از جرائم مندرج

در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی (اصل صلاحیت واقعی قوانین جزائی) شورسکت است و گفته

مثلاً اگر یک فرانسوی در فرانسه اقدام به جعل امضای رهبری کند کدام دادگاه صالح برسدگی است

اما با توجه به ملاک ماده قانون آ. د. ک. سیرتوان نت اگر فرد در چنین مواردی در ایران

دسیمی شود دادگاه محلی دسیمی صالح برسدگی است.

«احاله»

یکی از استثنائات اصل صلاحیت محلی، بحث احاله در امور کیفری است گاهی دلالی مرص

می شود که مقام قضائی از صلاحیت محلی عدول کند و پرونده را به یک حوزه دیگر بفرستد مثلاً در جرم

رت خلا فروشی از بندرعباس ده نفر سارق از تهران به بندرعباس آمده اند و مجدداً به شهر خوانان

برشته اند اما این بسیار پر دردم است که هر روز این ده نفر را از تهران به بندرعباس بیاوریم

چرا که هم موجب اطاله دادرسی می شود و هم برای طرفین موجب دردسری شود لذا در اینجا

دادگاه محلی بندرعباس پرونده را به دادگاه محلی تهران احاله می کند تا دادگاه محلی تهران

اقدام برسدگی و صدور رأی نماید. (در اصل محل وقوع جرم بندرعباس است و دادگاه محلی